سبک زندگی و سیره اخلاقی امام کاظم (ع)

محمدرضا جباری[1]

چکیده

مباحث مربوط به سبک زندگی و سیره اخلاقی معصومان امروزه اهمیتی دو چندان یافته است؛ زیرا انسان‌ها برای درست زندگی کردن در فضای آلوده این عصر، نیازمند الگوهای مطمئنی هستند تا اساس زندگی خود را بر پیروی از آنان بنا نهند و مسیر خود را با اطمینان خاطر برگزینند. سیره، به مفهوم اصولی ثابت است که در همه زمان‌ها و مکان‌ها قابلیت تبعیت دارد و برای استنباط آن اصول، باید به قواعدی ملتزم بود. ابعاد بحث درباره سیره، در تقسیمی منطقی، به سلوک معنوی و عبادی، فردی و زیست‌محیطی، خانوادگی و اجتماعی قابل طرح است. درباره سیره امام کاظم (ع) هر چند تاکنون آثاری ارزشمند تدوین‌شده، به جرأت می‌توان گفت هنوز اثری جامع و ناظر به محورهای یادشده، با تتبع کامل در متون روایی و تاریخی و منطبق با تعریف یادشده از سیره فراهم نگشته است. مقاله حاضر، مدعی انجام دادن این رسالت نیست که تحقق آن مستلزم کاری فراتر از یک مقاله است؛ اما در این نوشتار، تلاش شده که چارچوب بحث ارائه گردد و نمونه‌هایی عرضه شود.

واژگان کلیدی: سیره، سیره اخلاقی، سبک زندگی، امام کاظم (ع)، سیره امام کاظم (ع)، سیره معصومان.

مقدمه

انسان‌ها برای زندگی در مسیر درست و حرکت در جهت تعالی، نیازمند الگوهایی هستند که رفتارهای خود را بر آن‌ها انطباق دهند. به عبارت دیگر، صرف دانستن و آگاهی از درستی‌ها و نادرستی‌ها که از عقل و وحی به دست می‌آید، کافی نیست. اگر کسانی باشند که رفتار آن‌ها عین درستی و حقیقت باشد، این‌گونه افراد می‌توانند و بلکه لازم است که به عنوان الگوهای جاودانه بشریت مطرح شوند و رفتارشان سرمشق دیگران قرار گیرد. چنین الگوهایی، کسانی نیستند جز معصومان. توضیح آن که آن بزرگواران نیز همچون دیگر انسان‌ها، زندگی طبیعی داشته؛ تفاوتشان تنها در بعد عصمت و ارتباط با جهان بالاست. قرآن کریم، به این حقیقت تأکید می‌کند: (قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحى إِلَيَّ أَنَّما إِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً وَ لا يُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً).[2] بنابراین، اگر معصومان نیز همچون دیگر انسان‌ها می‌زیند و با مشکلات و مسائل گوناگون در حیات فردی، خانوادگی و اجتماعی درگیر هستند، اصول برگرفته از

---

۱ . دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(قدس سره).

۲ . کهف، آیه ۱۱۰.

رفتار آنان در هر موضوعی، از آن‌جا که از منبع عصمت سرچشمه گرفته، تا ابد و برای همه انسان‌ها می‌تواند الگو باشد. اصول برگرفته از رفتار معصومان، در اصطلاح «سیره» نامیده می‌شود.

پژوهش حاضر، چنین مهمی را پی می‌گیرد. این نوشتار، حاصل تتبع و بررسی روایات متعدد موجود در آثار روایی و تاریخی مربوط به امام کاظم (ع) است که تلاش شده در نظمی منطقی و چارچوبی دقیق- به گونه‌ای که ارباب دقت را مقبول افتد- ارائه و در صورت لزوم، تحلیل شود. روشن است که این نوشتار، در پی تبیین سیره، یعنی رفتارهای اخلاقی آن حضرت است و بیان سخنان آن

ص: ۳۱۲

حضرت، هدف اصلی نیست، هرچند برای تبیین هرچه بهتر سیره آن حضرت، از سخنان ایشان نیز غافل نبوده‌ایم.

به نظر می‌رسد که یکی از بهترین شیوه‌ها برای دسته‌بندی مباحث مربوط به سیره اخلاقی، تقسیم ویژگی‌های اخلاقی معصومان در پنج حیطه سلوک عبادی، سلوک فردی، سلوک خانوادگی، سلوک اجتماعی و سلوک زیست‌محیطی است؛ زیرا رفتارهای انسانی، منطقاً در ارتباط باخدا، خود، خانواده، اجتماع، طبیعت و حیوانات، قابل تعریف است؛ بدین لحاظ در این مقاله تلاش شده تا سیره اخلاقی امام کاظم (ع)- در حد گزارش‌های موجود- در محورهای یادشده پی‌گیری شود.

تبیین واژگان کلیدی

۱. سیره

این واژه از ریشه «سیر»۳ گرفته شده است. سیره بر وزن فِعله و مصدر نوعی و به مفهوم نوع حرکت و سبک رفتار است.۴ از قرن اول هجری به بعد، مسلمانان واژه سیره را درباره شرح حال و حوادث مربوط به پیامبر اکرم (ص)- به طور خاص و مطلق شخصیت‌های تاریخی از جمله دیگر معصومان- به طور عام- به کار بردند. سپس کتاب‌های متعددی به منظور تبیین سیره رسول خدا (ص) تدوین شد. گفتنی است آن‌چه در کتب سیره یافت می‌شود، مجموعه‌ای از گزارش‌های تاریخی مربوط به زندگانی رسول خدا (ص) و دیگر معصومان است، اما برای دست‌یابی به سبک و شیوه رفتاری معصومان، باید مجموعه گزارش‌های مربوط به یک موضوع خاص- که چه بسا به برهه‌های مختلف حیات معصوم مربوط باشند- را جمع‌آوری و تحلیل کرد تا به یک اصل کلی و ثابت رسید؛ بدین

ص: ۳۱۳

---

۳ .« سیر» یعنی مطلق حرکت و« سری» یعنی حرکت در شب.

۴ . برای مطالعه بیش‌تر درباره واژگان سیره و اهمیت آن، نک: سیری در سیره نبوی، اثر شهید مطهری.

ترتیب، مجموعه‌ای از اصول ثابت در سیره را می‌توان کشف کرد که همواره، حجت و قابل تبعیت بوده، به زمان یا شرایط خاصی منحصر نیستند.

در کنار واژه سیره، واژه «سنت» نیز معمولًا به کار می‌رود. سنت از نظر لغوی به معنای راه، روش و طریقه سلوک و حرکت است۵ اما در اصطلاح، یعنی گفتار، رفتار یا تقریر۶ معصوم؛ بنابراین، سنت معصومان به جز رفتار آنان، گفتار یا تقریرشان را نیز شامل می‌شود، درحالی‌که سیره، تنها شامل رفتار آنان است. راز جذابیت سیره یا همان سنت رفتاری معصومان، آن است که به حیطه رفتاری آنان مربوط می‌شود و انسان‌ها بیش‌تر مایلند بدانند که انسان‌های کامل چگونه رفتاری داشته‌اند.

۲. اخلاق

این واژه، جمع خُلُق و یا خُلْق، و به معنای سجیه، طبع و عادت است. واژه خُلق و خَلق در اصل (هم‌چون شَرب و شُرب، و نیز صَرم و صُرم) از یک ریشه‌اند، با این تفاوت که خَلق، به صفات، اشکال و هیئت ظاهری و جسمانی مربوط است که با قوه بینایی درک می‌شوند، اما خُلق و خُلُق، به صورت باطنی انسان تعلق دارد؛ یعنی به نفس انسانی و اوصاف و ویژگی‌های مختص به آن.۷ در قرآن کریم نیز واژه خُلُق، در همین معنا به‌کاررفته است:

(وَ إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ)؛۸

و به راستی که تو را خویی والاست.

ص: ۳۱۴

(إِنْ هذا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِینَ)؛۹

این، جز شیوه [و خوی] پیشینیان نیست.

واژه خَلاق نیز که در قرآن به‌کاررفته، از همین ریشه و به معنای بهره‌ای است که انسان به وسیله خلق و خوی نیکو کسب می‌کند:۱۰

۵ . این واژه در قرآن نیز به معنای طریقه و روش به کار رفته است:(وَ قَدْ خَلَتْ سُنَّهُ الْأَوَّلین)؛ ای طریقهم التی سنّها الله فی اهلاکهم حین کذّبوا رسله و هو وعید.(مجمع البحرین، ج ۲، ص ۴۳۶.)

۶ . تقریر، یعنی سکوت معصوم در قبال رفتار یا گفتار دیگران، به گونه‌ای که به منزله تأیید آن گفتار یا رفتار باشد.

۷ . نک: تاج العروس، ج ۶، ص ۳۳۷؛ مجمع البحرین، ج ۱، ص ۶۹۳.

۸ . قلم، آیه ۴.

۹ . شعراء، آیه ۱۳۷.

(ما لَهُ فِی الْآخِرَةِ مِنْ خَلاقٍ)؛۱۱

و حال آن که برای او در آخرت نصیبی نیست.

اما واژه اخلاق، اصطلاحاً به آن دسته از ویژگی‌ها و ملکات نفسانی گفته می‌شود که به وسیله آن‌ها، کارهای انسان به آسانی از او سر می‌زند. تعریف خواجه نصیرالدین طوسی از اخلاق، گواه بر این مدعاست:

خُلق مَلَکه‌ای بُوَد که نفس را مقتضی سهولتِ صدورِ فعلی بُوَد از او، بی‌احتیاج تفکری و رَویتی.۱۲

بدین ترتیب، اخلاق به آن دسته از صفات نفسانی گفته می‌شود که در اثر عواملی هم‌چون تکرار یک فعل، حصول معرفت و بصیرت لازم، تأمل و تفکر و یا عنایات الهی، نوعی ثبات، رسوخ، استمرار و دوام در نفس می‌یابند و به آسانی زوال نمی‌پذیرند. در فلسفه، این‌گونه کیفیات نفسانی را «مَلَکه» و کیفیات نفسانی سریع‌الزوال و زودگذر را «حال» می‌نامند.۱۳

واژه اخلاق در تعریف یادشده، به ملکات درونی و نفسانی مربوط است که منشأ افعال بیرونی می‌شوند. اما گاه این واژه، بر هر کاری که متصف به حسن یا قبح بوده و صاحبش مستحق مدح یا ذمّ باشد نیز اطلاق گردیده است؛ حتی اگر هنوز به صورت صفتی راسخ در نفس درنیامده باشد.۱۴

ص: ۳۱۵

۳. سیره اخلاقی

ما دنبال دست‌یابی به اصول ثابت در رفتار معصومان هستیم تا آن‌ها را برای خود الگو قرار دهیم. حال اگر این اصول رفتاری، با هدف تبیین ارزش‌های اخلاقی انعکاس‌یافته در رفتار آنان بررسی گردند، از آن‌ها با عنوان سیره اخلاقی معصومان یاد می‌شود.

سیره معصوم، مجموعه رفتارهای نظام‌مند و دارای مناط و معیار اوست که براساس منطق خاصی سر می‌زند؛ بدین لحاظ، سیره اخلاقی یعنی مجموعه رفتارهایی که از ویژگی‌ها و ملکات اخلاقی موجود در نفس شریف معصوم برمی‌آید و بروز و نمود بیرونی می‌یابد و از نظام، مناط و منطق ثابتی برخوردار است.

---

۱۰ . مفردات غریب القرآن، ص ۱۵۸.

۱۱ . بقره، آیه ۱۰۲ و ۲۰۰.

۱۲ . اخلاق ناصری، ص ۶۴.

۱۳ . نهایه الحکمه، ص ۱۰۷.

۱۴ . مصباح یزدی، دروس فلسفه اخلاق، ص ۹ و ۱۰.

امروزه بشر بیش از هر زمان دیگر، نیازمند آگاهی از اصول سیره اخلاقی معصومان است. انسان‌ها در منجلاب مفاسد اخلاقی جوامع امروزی، با سرمشق قرار دادن رفتارهای آنان، اطمینان می‌یابند که در صراط مستقیم حرکت می‌کنند. فراموش نکنیم مکاتب و مذاهب موجود، از نعمت سیره معصومان بی‌بهره‌اند و تنها شیعیان دوازده امامی گنجینه گران‌بهای سیره معصومان را در کنار سخنان گهربارشان در اختیار دارند و تمامی بشر، نیازمند این ذخایر بی‌بدیل هستند.

چنان که در مقدمه گذشت، حیطه‌های بحث در سبک زندگی و سلوک اخلاقی معصومان را منطقاً می‌توان در پنج محور دنبال کرد: سلوک عبادی، سلوک فردی و زیست‌محیطی، سلوک خانوادگی، سلوک اجتماعی. آرزو و تلاش هر پژوهنده در سیره معصومان، آن است که شواهد تاریخی و روایی کافی برای تمامی موضوعات مرتبط با پنج محور یادشده را در اختیار داشته باشد اما متأسفانه، تضییقات و محدودیت‌های فراهم آمده برای معصومان و شیعیان آنان،

ص: ۳۱۶

سبب شد که بسیاری از این روایات، زمینه نشر نیابند و یا از بین بروند. بدین لحاظ، نوشتار حاضر بر اساس روایات موجود از سیره امام کاظم (ع) و با یاری گرفتن از سخنان آن حضرت، تصویری نسبتاً جامع از سبک زندگی آن حضرت در محورهای پیش‌گفته ارائه می‌دهد. در آغاز، به سلوک معنوی و عبادی امام هفتم می‌پردازیم؛ زیرا مهم‌ترین بعد زندگی انسان در سلوک او با خداوند متجلی می‌شود؛ هرچند، باید توجه داشته باشیم که برای انسان مؤمن- به ویژه برای امام معصوم- تمامی عرصه‌های زندگی، صحنه سلوک با خداوند است.

سلوک عبادی و معنوی

انسان در تعامل با خداوند، باید به سه عرصه توجه داشته باشد:

نخست آن که خداوند را آن‌سان که سزاوار است، بشناسد و به او ایمان آورد. البته این به مفهوم تلاش برای شناخت بیش‌تر و دقیق‌تر خداوند است وگرنه بشری که گرفتار محدودیت است، چگونه می‌تواند خدای نامحدود را آن‌چنان که سزاوار اوست بشناسد؟!

دوم آن که در عرصه عبادت او کوشا باشد و او را آن‌سان که شایسته اوست، عبادت کند؛ گرچه، این‌جا باید گفت: حق عبادت او برای انسان‌ها ممکن نیست و آنان باید حداکثر تلاش خود را در این مسیر به‌کارگیرند.

سوم آن که تلاش کند در همه عرصه‌های زندگی، از یاد خداوند غافل نگردد و همه افکار، گفتار و رفتارش را بر خواست او منطبق سازد.

با توجه به آن‌چه گذشت، بحث درباره سلوک معنوی و عبادی را باید در سه حیطه یادشده پی گرفت. در ادامه، نخست به بررسی اصول مربوط به حیطه عبادات می‌پردازیم و اصل معرفت و ایمان به خدا را نیز به عنوان مقدمه لازم برای عبادت، در همین بخش مطرح می‌کنیم و سپس اصول مربوط به ویژگی‌های معنوی در حیطه غیر عبادات را بررسی خواهیم کرد.

ص: ۳۱۷

۱. خصلت‌های معنوی عبادی

الف) معرفت و ایمان به خدا

شناخت معبود، از اساسی‌ترین لوازم و شرایط عبادت راستین است؛ زیرا بدون شناخت معبود، عبادت او جز رفتاری تصنعی و پوچ و از سر عادت، چیز دیگری نیست. بدین لحاظ، قرآن کریم در آیات فراوانی به معرفی، خداوند متعالی می‌پردازد؛ از جمله:

(هُوَ اللَّهُ الَّذِی لا إِلهَ إِلَّا هُوَ عالِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَةِ هُوَ الرَّحْمنُ الرَّحِیمُ* هُوَ اللَّهُ الَّذِی لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِکُ الْقُدُّوسُ السَّلامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَیْمِنُ الْعَزِیزُ الْجَبَّارُ الْمُتَکَبِّرُ سُبْحانَ اللَّهِ عَمَّا یُشْرِکُونَ* هُوَ اللَّهُ الْخالِقُ الْبارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنی یُسَبِّحُ لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ)۱۵

در روایات معصومان نیز جایگاه معرفت بسیار رفیع است؛ به گونه‌ای که رسول خدا (ص) آن را سرمایه اصلی خویش معرفی فرموده‌اند.۱۶ امام کاظم (ع) نیز به معرفت و جایگاه آن نگاه ویژه داشتند. آن حضرت اموری را که معرفت نسبت به آن‌ها شایسته است، چهار چیز می‌دانند: معرفت به پروردگار؛ معرفت به آن‌چه خداوند به بشر عطا کرده و انجام داده است؛ معرفت به آن‌چه خداوند از بشر طلب کرده و بالأخره، معرفت به آنچه موجب خروج انسان از ساحت دین می‌شود.۱۷ آن حضرت هم‌چنین، افضل عبادات را در درجه اول، معرفت و سپس انتظار فرج می‌دانند.۱۸

آن بزرگوار، تلاش بلیغی برای بیان اوصاف واقعی خداوند و زدودن تصویر تحریف‌آمیز از حقیقت ذات باری تعالی داشتند. آن حضرت، در نفی دیدگاه نادرست یکی از اصحاب، بدترین جسارت به خداوند را از ناحیه کسانی دانسته‌اند که برای او جسم، صورت و اعضا و جوارح قائل هستند.۱۹ در روایتی دیگر، آن حضرت دیدگاه صحابی خود را درباره علم الهی تصحیح فرمودند.۲۰ در جایی دیگر، دیدگاه مخالفان مبنی بر آن که خداوند در ثلث آخرِ شب از آسمان فرود

---

۱۵ . حشر، آیات ۲۲- ۲۴.

۱۶ .« وعن علی رضی الله عنه قال: سألت رسول الله(ص) عن سنته فقال: المعرفه رأس مالی والعقل أصل دینی ...». الشفاء بتعریف حقوق المصطفی(ص)، ج ۱، ص ۱۴۶.

۱۷ .« قال ابن حمدون فی تذکرته قال موسی بن جعفر(ع): وجدت علم الناس فی أربع أولها ان تعرف ربک والثانیه ان تعرف ما صنع بک والثالثه ان تعرف ما أراد منک والرابعه ان تعرف ما یخرجک عن دینک».(اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۹.)

۱۸ .« ... وأفضل العباده بعد المعرفه انتظار الفرج ...».(تحف العقول، ص ۴۰۳.)

۱۹ .« عن محمد بن حکیم قال: وصفت لأبی إبراهیم(ع) قول هشام بن سالم الجوالیقی وحکیت قول هشام بن الحکم إنه جسم فقال: إن الله تعالی لا یشبهه شئ، أی فحش أو خنی(الفحش والفساد) أعظم من قول من یصف خالق الأشیاء بجسم أو صوره أو بخلقه(أی مخلوقیه أو بأعضاء المخلوقین) أو بتحدید وأعضاء، تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا».(کافی، ج ۱، ص ۱۰۵، ح ۴.)

۲۰ .« عن الکاهلی قال: کتبت إلی أبی الحسن فی دعاء: الحمد لله منتهی علمه، فکتب إلی: لا تقولن منتهی علمه فلیس لعلمه منتهی ولکن قل: منتهی رضاه»(کافی، ج ۱، ص ۱۰۷، ح ۳.)

می‌آید و می‌فرماید که آیا دعاکننده و استغفار کننده‌ای هست را نفی کردند و به تفصیل، لازمه‌های فاسد این نوع نگاه به خداوند را تبیین فرمودند.۲۱ این روایت، شاهد گویایی است برای این حقیقت که اگر امامان معصوم نبودند، معلوم نیست که عقاید خرافی مخالفان، عقاید اسلامی و خود این دین را به چه سرنوشتی مبتلا می‌کرد!

پس از معرفت، ایمان به خداوند پدید می‌آید و ایمان نیز شوق عبادت و نیاز به آن را به دنبال دارد. امام کاظم (ع) برای ایمان، جایگاهی بس رفیع قائل بودند؛ هنگامی که یکی از یاران از ایشان درباره برترین اعمال نزد خداوند پرسید، فرمودند: «چیزی که هیچ عملی بدون آن پذیرفته نیست.» آن فرد پرسید: «آن چیست؟» فرمود: «ایمان به خدا که در میان اعمال، عالی‌ترین درجه و والاترین بهره و شریف‌ترین منزلت‌ها را دارد.» آن حضرت در ادامه این روایت نسبتاً مفصل، به بیان درجات ایمان پرداختند و نقش عمل را در تحقق حقیقت ایمان بسیار مهم دانستند.۲۲

ب) شوق عبادت

عبادت برای کسی هم‌چون امام کاظم (ع)، امری تحمیلی و از سرِ عادت و یا اسقاط تکلیف برای دور ماندن از عقوبت نبود. پیش از این گفتیم که عبادت بدون معرفت، بی‌ارزش است و هر چه معرفت افزون‌تر شود، خشوع و افتادگی و احساس ذلت و حقارت در انسان نسبت به خداوند متعالی بیش‌تر می‌گردد و به دنبال آن، عشق و اشتیاق به عبادت چنین وجود عظیمی بیش‌تر خواهد شد. از این‌رو قرآن کریم نماز را جز برای خاشعان، امری سنگین و تحمیلی معرفی می‌فرماید. شواهد زیادی را برای بیان اوج شیفتگی امام کاظم (ع) به عبادت می‌توان آورد. بخشی از این شواهد، همان روایاتی هستند که از کثرت عبادات طاقت‌فرسا و طولانی آن حضرت حکایت دارند که در ادامه مباحث، ذیل عنوانی مستقل بررسی خواهند شد.

بخش دیگر، سخنان آن حضرت در وصف شیفتگی و شوق خود به عبادت است که دراین‌باره، به مناجات آن حضرت در زندان هارون اشاره می‌کنیم. بنابر گزارش برخی از جاسوسان هارون، امام در زندان، در مناجات با خداوند، این جملات را در دعاهایشان تکرار می‌کرده و پس از آن خدا را شکر می‌گفته‌اند:

خدایا! من همواره از تو، فراغتی را برای عبادتت طلب می‌کردم و تو آن را برایم فراهم کردی، پس تو را [بر این نعمت] سپاس می‌گویم.۲۳

ج) فقه عبادت

---

۲۱ . توحید، ص ۱۸۳.

۲۲ . کافی، ج ۲، ص ۳۹ ۳۸، ح ۷.

۲۳ .« وقال بعض عیونه: کنت أسمعه کثیرا یقول فی دعائه: اللهم اننی کنت أسألک أن تفرغنی لعبادتک اللهم وقد فعلت فلک الحمد».(مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۳۴.)

آگاهی داشتن به احکام یا فقه عبادت، از جمله مهم‌ترین لوازم عبادت مطلوب و درست است؛ زیرا چگونگی عبادت را به لحاظ کمّی و کیفی، باید از خود

ص: ۳۲۰

معبود فراگرفت. چه بسیارند کسانی که با بی‌توجهی به این اصل مهم، عمری عبادت باطل انجام می‌دهند! بدین لحاظ، امام کاظم (ع) در پاسخ کسی که از ایشان درباره لزوم یا عدم لزوم پرسش درباره تکالیف شرعی پرسید چنین فرمود:

مردم مجاز نیستند نسبت به آن‌چه در ارتباط با امور دینشان به آن نیازمندند بی‌اعتنا باشند.۲۴

آن حضرت هم‌چنین در بیانی جالب و بلیغ، مسلمانان را به تفقه در امر دین سفارش کرده و آن را موجب اتمام عبادت دانسته‌اند:

در دین خدا تفقه کنید؛ زیرا فقه، کلید بصیرت و موجب اتمام عبادت و نیل به منزلت‌های رفیع و مراتب بالا در دین و دنیاست. برتری فقیه نسبت به عابد، هم‌چون برتری خورشید بر ستارگان است. کسی که در امر دینش تفقه نکند، خداوند از عمل او راضی نیست.۲۵

د) حال توجه در عبادت

روح اصلی عبادت، توجه به معبود است و اصلًا عبادت بدون حال توجه به معبود، صرف عادت و کاری لغو است، هر چند به علت لطف معبود، در ظاهر، درست باشد. ما انسان‌ها که غرق در افکار روزمره خویش هستیم، به دشواری می‌توانیم در حال عبادت، توجه خود را به معبودی معطوف کنیم که در برابر او ایستاده‌ایم، بدین لحاظ، بسیار کنجکاوانه مایلیم بدانیم که امامان معصوم هنگام عبادت چه حالی داشته‌اند. برای نیل به پاسخ این پرسش، به این روایت توجه کنید:

روزی ابوحنیفه به حضور امام صادق (ع) مشرف شد و عرض کرد: «پسرت

ص: ۳۲۱

موسی را دیدم درحالی‌که مردم از برابرش عبور می‌کردند، نماز می‌خواند و او آن‌ها را نهی نمی‌کرد!» امام صادق (ع) نیز با شنیدن سخن ابوحنیفه، فرزندش را فراخواند و به او فرمودند:

---

۲۴ .« عن یونس بن عبد الرحمان، عن بعض أصحابه قال: سئل أبو الحسن(ع): هل یسع الناس ترک المسأله عما یحتاجون إلیه؟ فقال: لا».(کافی، ج ۱، ص ۳۰، ح ۳.)

۲۵ .« وقال علیه السلام: تفقهوا فی دین الله فإن الفقه مفتاح البصیره وتمام العباده والسبب إلی المنازل الرفیعه والرتب الجلیله فی الدین والدنیا. وفضل الفقیه علی العابد کفضل الشمس علی الکواکب. ومن لم یتفقه فی دینه لم یرض الله له عملا».(تحف العقول، ص ۴۱۰.)

«پسرکم! ابوحنیفه می‌گوید که در حال نماز خواندت مردم از برابرت عبور می‌کرده‌اند؟» امام کاظم (ع) عرض کردند: «آری پدر جان، آن که من برای او اقامه نماز می‌کنم، از آنان که از برابرم عبور می‌کنند، به من نزدیک‌تر است؛ زیرا خداوند فرموده:" من از رگ گردن به انسان نزدیک‌ترم."» در این هنگام، امام صادق (ع) فرزندشان را به سینه چسبانیدند و فرمودند: «پدر و مادرم به فدایت ای گنجینه اسرار.»۲۶

از شواهد دیگر آن که حضرت هنگام تلاوت قرآن، آن را علاوه بر صوتی نیکو، با حال حزن قرائت می‌کردند و می‌گریستند، به گونه‌ای که شنوندگان را تحت تأثیر قرار می‌دادند و آنان نیز به گریه حضرت می‌گریستند و نیز در حال عبادت، از خشیت الهی آن‌چنان می‌گریستند که محاسن شریفشان خیس می‌شد.۲۷

نکته شایان ذکر دیگر در این زمینه آن که اگر کسی دارای عبادات فراوان و طاقت‌فرسا باشد، چنین حالی ناشی از عشق او به عبادت از سویی و وجود حالت حضور و توجه به معبود از سوی دیگر است؛ زیرا بدون چنین حالی، انجام دادن عبادات طاقت‌فرسا ممکن نیست.

ه-) کثرت عبادت و احساس تقصیر

عشق و شوقِ انسان‌های شیفته عبادت به خلوتِ با معشوقِ حقیقی، آنان را علاوه بر سوق دادن به سوی عبادتی با روح و لذت‌بخش، به سوی کثرت در

عبادت و انجام دادن عبادات طاقت‌فرسا سوق می‌دهد. و دلیل این امر روشن است؛ زیرا آنان لذت خلوت با معبود را می‌چشند و از این رو، از طول عبادت، دچار ملال و خستگی نمی‌شوند. امام کاظم (ع) چنین انسانی بودند. شیفتگی حضرت به عبادت، نام ایشان را با سجده‌های طولانی و نمازهای پیاپی قرین ساخته است. اوج این بندگی را در زمان زندانی شدن آن حضرت می‌یابیم. پیش‌تر درباره کیفیت عبادت آن حضرت سخن گفتیم، اما درباره کمیت عبادت به چند روایت توجه کنید:

نخست آن که انسان مؤمن و شیفته عبادت، حتماً بخشی از ساعات شبانه‌روز خود را به عبادت اختصاص می‌دهد و عبادت را فدای دیگر امور و دیگر امور را فدای عبادت نمی‌کند. این نکته در روایتی از امام کاظم (ع) به خوبی انعکاس یافته است. آن حضرت در وصیتی به عموم اصحابش، آنان را به نظم در زندگی و تقسیم‌بندی منطقی ساعات شبانه‌روز سفارش فرمودند:

بکوشید اوقات [شبانه‌روزی] شما مشتمل بر چهار ساعت (بخش) باشد: بخشی برای مناجات با خدا؛ بخشی برای امر معاش؛ بخشی برای معاشرت با برادران و افراد قابل‌اعتماد که شما را نسبت به عیوبتان آگاه می‌سازند و در باطن با شما

---

۲۶ . کافی، ج ۳، ص ۲۹۷، ح ۴.

۲۷ . مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۴۳۲.

دوستی خالصانه دارند و بخشی را نیز برای لذات حلال اختصاص دهید. به وسیله همین بخش [اخیر] بر سه بخش دیگر توانا خواهید شد.۲۸

این نوع تقسیم، مربوط به حالت اختیار است و در غیر این صورت، امکان دارد وضع به گونه‌ای متناسب با آن حالت، تغییر یابد. برای مثال، هنگامی که امام کاظم (ع) گرفتار حبس هارونی شدند، چون امکان فعالیت‌های دیگر برایشان فراهم نبود، از فراغت پیش‌آمده برای عبادت بیش‌تر بهره می‌بردند. آن حضرت

ص: ۳۲۳

هنگام حبس، در مناجات با پروردگار، چنین عرضه می‌داشتند:

خدایا! من همواره از تو، فراغتی را برای عبادتت طلب می‌کردم و تو آن را برایم فراهم کردی؛ پس تو را [بر این نعمت] سپاس می‌گویم.۲۹

از این رو، عبادات امام در زندان به گونه‌ای بود که حتی دشمنان را نیز به شگفتی وامی‌داشت؛ برای مثال، فردی به نام احمد بن عبدالله از پدرش چنین نقل کرده است:

زمانی، نزد فضل بن ربیع رفتم درحالی‌که بر روی بامی نشسته بود. وی گفت: «پایین را بنگر، چه می‌بینی؟» گفتم: «گویا لباسی روی زمین پهن است!» گفت: «نیک بنگر.» گفتم: «گویا مردی در حال سجده است!» گفت: «او را می‌شناسی؟ او موسی بن جعفر است. من شبانه‌روز مراقب اویم و او را تاکنون چنان یافته‌ام که پس از نماز صبح به تعقیب می‌پردازد تا طلوع آفتاب؛ سپس تا هنگام ظهر به سجده می‌رود و از کسی می‌خواهد که اوقات نماز را به او اعلام کند. پس، هنگامی که آن فرد وقت نماز را اعلام کرد، برمی‌خیزد و بدون تجدید وضو، نماز می‌گزارد و دأب او چنین است. پس از نماز عشا، افطار و تجدید وضو می‌کند، سپس سجده به جای می‌آورد و در دل شب، همواره نماز می‌گزارد تا طلوع فجر!»۳۰

انجام دادن حج واجب یا عمره با پای پیاده، از دیگر جلوه‌های ریاضت‌های عبادی امام کاظم (ع) بود. علی بن جعفر (ع) گوید:

با برادرم، موسی بن جعفر در چهار سفر عمره همراه بودم که در این سفرها با اهل و عیالش به مکه می‌رفتند، درحالی‌که یکی از این سفرها ۲۶ روز، دیگری ۲۵ روز، دیگری ۲۴ روز و دیگری ۲۱ روز طول کشید.۳۱

---

۲۸ .« وقال علیه السلام: اجتهدوا فی أن یکون زمانکم أربع ساعات: ساعه لمناجاه الله. وساعه لأمر المعاش. وساعه لمعاشرة الاخوان والثقات الذین یعرفونکم عیوبکم ویخلصون لکم فی الباطن وساعه تخلون فیها للذاتکم فی غیر محرم وبهذه الساعه تقدرون علی الثلاث ساعات».(تحف العقول، ص ۴۰۹.)

۲۹ . مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۳۴.

۳۰ . عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۹۸.

۳۱ . قرب الاسناد، ص ۲۹۹.

آن حضرت با وجود فراوانی عبادت، هیچ‌گاه گرفتار عجب و افزون‌بینی در عبادات نشدند و بلکه بالعکس، خود را در این مسیر مقصر می‌دیدند. شاهد این مدعا، سخن آن حضرت به یکی از فرزندانش است:

پسرکم! بر تو باد کوشش و جدیت! و نفْست را از حالت احساس تقصیر نسبت به عبادت و طاعت خداوند خارج مساز؛ زیرا خداوند، آن گونه که سزاوار اوست پرستیده نمی‌شود.۳۲

۲. خصلت‌های معنوی غیر عبادی

چنان که گذشت، خصلت‌های مربوط به سیره معنوی معصومان: را باید در دو حیطه کلی بررسی کرد: خصلت‌های معنوی عبادی و خصلت‌های معنوی غیر عبادی. مراد از دومی، آن دسته از اصول و ویژگی‌های اخلاقی است که به حیات معنوی انسان و نوع ارتباط او با خداوند متعالی مربوطند اما در مفهوم خاص عبادت داخل نیستند. از جمله:

۲- ۱- دنیا گریزی و یاد آخرت

ابتلا به دنیاگرایی و غفلت از یاد خدا و آخرت، یکی از مهم‌ترین خطرهای تهدیدکننده انسان در سلوک معنوی است. در سلوک معنوی امام کاظم (ع) تأکید زیادی بر دوری از غفلت و خود فراموشی وجود دارد برای نمونه، روزی آن حضرت درحالی‌که برای مراسم تدفین مرده‌ای در کنار قبر او حضور یافته بودند، رو به حاضران فرمودند:

چیزی (دنیا) که آخرش این است، سزاوار است که انسان در آغازش زهد

بورزد و چیزی (آخرت) که آغازش این است، سزاوار است انسان از آخرش بترسد!۳۳

آن حضرت در سخنی دیگر، پس از آن که یاد مرگ را وسیله‌ای کافی و مناسب برای دوری از معصیت معرفی کردند، از این که انسان‌ها از ترس بیماری جسمی، اهتمام زیادی به خوردنی‌ها و نوشیدنی‌هایشان دارند، اما از این که گناهان موجب ابتلا بدن‌هایشان به آتش جهنم شود نگران نیستند، اظهار شگفتی کردند.۳۴

---

۳۲ .« عن سعد ابن أبی خلف، عن أبی الحسن موسی قال: قال لبعض ولده: یا بنی علیک بالجد. لا تخرجن نفسک من حد التقصیر فی عباده الله عزوجل وطاعته، فإن الله لا یعبد حق عبادته».(کافی، ج ۲، ص ۷۲.)

۳۳ .« عن حفص بن غیاث النخعی قال: سمعت موسی بن جعفر عند قبر وهو یقول: إن شیئا هذا آخره لحقیق أن یزهد فی أوله وإن شیئا هذا أوله لحقیق أن یخاف آخره».(معانی الاخبار، ص ۳۴۳؛ تحف العقول، ص ۴۰۸.)

برای رهایی از این آسیب، امام کاظم (ع) همواره توصیه می‌فرمودند که انسان ساعات شبانه‌روزش را آن‌سان تقسیم کند و به کار گیرد که بتواند به همه وظایفش عمل کند؛ یعنی تقسیم ساعات به مناجات و عبادت، کسب روزی، دیدار دوستان و لذات حلال.۳۵ نیز آن حضرت، بر جدی گرفتن نداهای درونی و فرامین وجدانی و هشدارهای نفس لوّامه به عنوان واعظی از درون انسان تأکید می‌فرمودند:

کسی که از درون جانش واعظی نداشته باشد، دشمنش (شیطان) بر او چیره خواهد شد.۳۶

درباره خود آن حضرت، مناجات جان‌سوز معروفی که همواره آن را تکرار

ص: ۳۲۶

می‌کردند، شاهدی گویاست بر توجه آن حضرت به مرگ و جهان آخرت:

اللهم إنی أسألک الراحه عند الموت والعفو عند الحساب.۳۷ آ

۲- ۲- اهتمام به طاعت و ترک معصیت

جلوه دیگر از حیات معنوی امام کاظم (ع) در روحیه طاعت محض از خداوند و ترک معصیت متجلی است. تأکید آن حضرت به این اصل را در وصیت ایشان به یکی فرزندانشان می‌توان یافت که فرمودند:

پسرکم! مبادا خداوند تو را در حال معصیتی ببیند که تو را از آن نهی کرده و مبادا تو را از طاعتی غایب ببیند که به تو را به آن امر کرده.۳۸

بر همین اساس، امام کاظم (ع) کسانی را که به گونه‌ای- ولو ناچیز- در خدمت دستگاه ظلم عباسیان بودند، شدیداً از ادامه همکاری نهی می‌فرمودند، مگر آن که منصب خود را وسیله‌ای برای طاعت الهی قرار دهند و به مظلومان یاری‌رسانند. نمونه مثال‌زدنی دراین‌باره را در حالات زیاد بن ابی سلمه و نیز علی‌بن یقطین می‌توان جست‌جو کرد.۳۹

---

۳۴ .« عن داود الابزاری، قال: سمعت موسی بن جعفر یقول: کفی بالتجارب تأدیبا، وبمر الأیام عظه، وبأخلاق من عاشرت معرفه، وبذکر الموت حاجزا من الذنوب والمعاصی، والعجب کل العجب للمحتمین من الطعام والشراب مخافه الداء أن ینزل بهم، کیف لا یحتمون من الذنوب مخافه النار إذا اشتعلت فی أبدانهم».(امالی، شیخ طوسی، ص ۲۰۳.)

۳۵ . تحف العقول، ص ۴۰۹.

۳۶ .« وقال: من لم یکن له من نفسه واعظ، تمکن منه عدوه- یعنی الشیطان».(نزهه الناظر و تنبیه الخاطر، ص ۱۲۴.)

۳۷ . کافی، ج ۳، ص ۳۲۳، ح ۱۰.

۳۸ .« وقال لبعض ولده: یا بنی إیاک أن یراک الله فی معصیه نهاک عنها. وإیاک أن یفقدک الله عند طاعه أمرک بها».(تحف العقول، ص ۴۰۹.)

۳۹ . کافی، ج ۵، ص ۱۰۹- ۱۱۰. درباره علی بن یقطین نیز نک: رجال نجاشی، ص ۲۲۲؛ رجال کشی، ص ۴۳۰- ۴۳۷.

۲- ۳- توکل، تسلیم، رضا و شکر

مقام توکل بر خدا و تسلیم و راضی بودن به قضاء الهی و شکر نعمت‌های الهی در قلب و زبان و عمل، از مقامات بلند بندگان خوب خداست. اوصاف یادشده، همگی از قلب نشأت می‌گیرند و به هم‌دیگر مرتبطند. این خصلت‌های حمیده در دعاها، سخنان و سیره امام کاظم (ع) نیز جایگاهی خاص دارند. آن حضرت در یکی از دعاها، توکلش بر خداوند و استعانت از او و تسلیم بودن در

ص: ۳۲۷

برابر او را چنین وصف فرموده:

توکلت علی الحی الذی لا یموت و تحصنت بذی العزه والعظمه والجبروت واستعنت بذی الکبریاء والملکوت مولای استسلمت إلیک فلا تسلمنی وتوکلت علیک فلا تخذلنی ولجأت إلی ظلک البسیط فلا تطرحنی أنت المطلب والیک لمهرب تعلم ما اخفی وما أعلن وتعلم خائنه الأعین وما تخفی الصدور فامسک اللهم عنی أیدی الظالمین من الجن والإنس أجمعین واشفنی وعافنی یا ارحم الراحمین.۴۰

توکل از منظر امام کاظم (ع) دارای درجاتی است. آن حضرت در پاسخ کسی که از ایشان درباره مفهوم آیه (و من یتوکل علی الله فهو حسبه) پرسید، فرمودند:

توکل بر خدا درجاتی دارد: یکی از آن‌ها چنین است که در همه کارها بر خدا توکل کنی و آن‌چه خدا در حقت انجام داد، راضی باشی و باور کنی که او جز خیر و فضل برای تو نمی‌خواهد و دراین‌باره حکم او نافذ است.

پس با تفویض امور به خدا، بر او توکل کن و بر او در همه کارها اعتماد داشته باش!۴۱

امام اصحاب خود را به داشتن مقام تسلیم نسبت به قضاء الهی ترغیب می‌کرد و دراین‌باره چنین می‌فرمایند:

برای کسی که درباره خداوند شناخت پیدا کرد، سزاوار است که روزی دادنش را کُند نشمارد و او را در حکمش متهم ندارد.۴۲

مقام شکر در سلوک معنوی امام کاظم (ع) جایگاه عجیبی دارد. آن حضرت بر شکر کردن به گونه‌های مختلف آن- از جمله شکر زبانی- تأکید داشتند. به این

---

۴۰ . مصباح، کفعمی، ص ۲۱۷.

۴۱ . کافی، ج ۲، ص ۶۵، ح ۵.

۴۲ . کافی، ج ۲، ص ۶۱، ح ۵.

روایت توجه کنید:

بازگویی نعمت‌های الهی شکر است و ترک آن کفران نعمت، پس نعمت‌های الهی را با شکرگزاری استمرار بخشید و اموالتان را با پرداخت زکات حفظ کنید و بلا را با دعا دفع نمایید که دعا، سپری نجات‌بخش از بلاست، حتی اگر وقوع بلا حتمی باشد.۴۳

آن حضرت خود، سرآمد انسان‌ها در مراتب شکرگزاری بودند؛ هشام بن احمر گوید:

همراه امام کاظم (ع) در یکی از نواحی اطراف مدینه در حال حرکت بودم که ناگاه آن حضرت از مرکب پیاده شدند و به سجده افتادند و مدتی طولانی در سجده بودند! سپس سر برداشتند و سوار مرکب شدند. پرسیدم: «فدایت گردم! دلیل این سجده طولانی چه بود؟» فرمودند: «من به یاد یکی از نعمت‌هایی افتادم که خداوند به من ارزانی داشته، خواستم شکرگزار پروردگارم باشم!»۴۴

سلوک فردی و زیست‌محیطی

چنان که در مباحث آغازین این نوشتار گذشت، مباحث مربوط به سیره معصومان را منطقاً در پنج محور می‌توان مطرح کرد. در بخش پیشین، اصول موجود در سلوک عبادی و معنوی امام کاظم (ع) را مرور کردیم. در ادامه، بنا داریم که مروری بر سلوک فردی و زیست‌محیطی آن حضرت داشته باشیم. مراد از سلوک فردی، رفتارهایی است که امکان صدور آن‌ها از انسان– فارغ از ارتباط او با دیگران– وجود دارد؛ رفتارهایی هم‌چون خوردن و آشامیدن، خواب و استراحت، بهداشت، لباس پوشیدن، تزیین و کسب معاش. مراد از سلوک زیست‌محیطی،

نوع رفتار با طبیعت و حیوانات است. اما نباید انتظار داشت که درباره تمام این محورها، اطلاعاتی کافی و کامل از سیره امام کاظم (ع) بیابیم؛ زیرا روایات درباره سیره معصومان محدود است. با این لحاظ، در ادامه، سیره فردی و زیست محیطی حضرت را به فرا خور نصوص موجود بررسی خواهیم کرد.

۱. تغذیه

انسان به صورت طبیعی، در حیات زیستی خویش، دارای نیازهای مادی است تا با برطرف کردن آن‌ها، به حیات خویش تداوم بخشد. نگاه اولیای دین به این نیازهای مادی (جسمی و طبیعی) هم‌چون دیگر نیازها، نگاهی آلی و ابزاری است. پیامبر اکرم (ص) در دعای خویش به محضر الهی، به تشریح حکمت نیاز بنده به نان در قالب دعا چنین می‌فرماید:

---

۴۳ . مهج الدعوات، ص ۲۱۸؛ بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۵۰، ح ۲۵.

۴۴ . کافی، ج ۲، ص ۹۸، ح ۲۶.

خدایا در نان، به ما برکت عطا کن و بین ما و نان جدایی میفکن؛ زیرا اگر نان نباشد، قادر به ادای نماز و روزه گرفتن و انجام دادن واجبات پروردگارمان نخواهیم بود.۴۵

امام صادق (ع) نیز بنیان جسم را بر اساس نان (غذا) دانسته‌اند.۴۶

از آن‌جا که رفتارهای اخلاقی امام کاظم (ع) برگرفته و منطبق بر اخلاق نبوی (ص) بود، طبیعتاً در مسأله تغذیه نیز شیوه رفتاری پیامبر اکرم (ص) سرمشق رفتار آن حضرت بود. پیامبراکرم (ص) در مورد تغذیه، از این اصول تبعیت می‌کردند: حلال‌بودن، سادگی و درعین‌حال اصرارنداشتن بر غذایی خاص و بهره‌مندی از آنچه فراهم می‌شد، مضر نبودن غذا و سودمندی آن، پرهیز از پرخوری، خوردن به وقت گرسنگی و نیاز بدن، خوردن با همراهی دیگران، شروع با نام خدا و ختم

ص: ۳۳۰

با حمد او، نوشیدن در سه جرعه، پرهیز از نوشیدن از داخل ظرف، ندمیدن در ظرف آب، خوردن از آنچه در برابر ایشان می‌نهادند، رعایت ادب در خوردن، شروع به غذا قبل از میهمان و ختم آن پس از میهمان، خوردن و آشامیدن با دست راست، تواضع در نشستن بر غذا، مقید نبودن به وجود لوازم اضافی، پرهیز از اسراف و رعایت بهداشت غذایی.۴۷

درباره اصول تغذیه در سیره امام کاظم (ع) شایسته است به روایتی نسبتاً مفصل اشاره کنیم که می‌توان از دقت در مضامین آن، به چند اصل اخلاقی دراین‌باره دست یافت. محمد بن جعفر بن عاصم با واسطه پدرش از جدش نقل می‌کند:

سالی حج گزاردم و به همراه جماعتی از شیعیان در مدینه، دنبال جایی برای استراحت بودیم که ناگاه موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) به استقبالمان آمدند درحالی‌که مقداری غذا بر روی چهارپایی حمل می‌کردند رفتیم در میان نخل‌ها منزل کردیم. امام نیز از مرکب فرود آمدند و آب و تشت آوردند. ابتدا دستانشان را شستند و سپس تشت و آب از سمت راست امام تا آخرین نفر چرخانده شد. سپس از سمت چپ امام تا نفر آخر چرخاندند. بعد غذا آوردند و امام بانمک آغاز کردند و فرمودند: «بخورید با نام خداوند رحمان و رحیم!» سپس سرکه و بعد از آن کتف سرخ‌شده آوردند و فرمودند: «بخورید با نام خدای رحمان و رحیم که این غذا مورد علاقه رسول خدا (ص) بود.» سپس سرکه و زیتون آوردند و فرمودند: «بخورید به نام خدای رحمان و رحیم که این غذای مورد علاقه فاطمه (علیها السلام) بود.» سپس سِکباج (غذایی فراهم آمده از گوشت و سرکه و زعفران) آوردند و فرمودند؛ «بخورید با نام خدای رحمان و رحیم که این، غذای مورد علاقه امیرؤمنان (ع) بود.» سپس گوشت پخته به همراه بادمجان آوردند و فرمودند: «بخورید با نام خدای رحمان و رحیم که این غذای مورد علاقه حسن بن علی (ع) بود.» سپس شیر ترش تلیت‌شده در

---

۴۵ .« قال رسول الله: بارک لنا فی الخبز و لا تفرق بیننا و بینه، لولا الخبز ما صلّینا و لا صمنا و لا ادّینا فرائض ربنا». کافی، ج ۵، ص ۷۳، ح ۱۳، ج ۶، ص ۲۸۷، ح ۶.

۴۶ .« انما بنی الجسد علی‌الخبز».(همان، ج ۶، ص ۲۸۶، ح ۳ و ۷.)

۴۷ . نک: سیره اخلاقی پیامبر اعظم از نگارنده، فصل اول.

آن آوردند و فرمودند: «بخورید با نام خدای رحمان و رحیم که این غذای مورد علاقه حسین بن علی (ع) بود.» سپس پنیر آغشته به ادویه آوردند و فرمودند: «بخورید با نام خدای رحمان و رحیم که این غذای مورد علاقه محمد بن علی (ع) بود.» سپس ظرف کوچکی آوردند که در آن غذایی تهیه شده از تخم‌مرغ و آرد و روغن بود و فرمودند: «بخورید با نام خدای رحمان و رحیم که این غذا را پدرم جعفر دوست داشت.» و پس از آن حلوا آوردند و فرمودند: «بخورید با نام خدای رحمان و رحیم که این غذا را من دوست دارم.» سپس سفره برچیده شد و یکی از ما، مشغول جمع کردن غذاهای باقی‌مانده در خارج سفره شد که حضرت فرمودند: «این کار در منازل و زیر سقف خوب است انجام شود اما در چنین جایی، برای پرندگان و حیوانات رها شود.» پس از آن خلال آوردند و فرمودند: برای خلال کردن، خوب است ابتدا زبان را در دهان بچرخانی و غذای باقی‌مانده در دهان را بخوری و سپس آنچه را مانده، با خلال از دهان خارج کنی.» بعد از غذا نیز آب و تشت آوردند و از فردی که در سمت چپش بود آغاز کردند تا به آخر رسید. سپس از فردی که در سمت راست بود تا به نفر آخر دستانشان را شستند. سپس از من پرسیدند: «ای عاصم! وضع شما [شیعیان] در ارتباط با هم و نیکی به یکدیگر چگونه است؟» عرض کردم: «در بهترین حال!» فرمودند: «آیا چنان هست که یکی از شما هنگام نیاز و سختی، به منزل برادرش رود و چون او را در منزل نیابد بگوید کیسه‌اش را بیاورند و در آن را بگشاید و آنچه را مورد نیازش است بردارد و صاحب منزل معترض نشود؟» عرض کردم: «نه.» فرمودند: «بنابراین، شما در آن حالت از نیکی به یکدیگر در حال سختی و فقر که من دوست دارم، قرار ندارید!»۴۸

از این روایت، دست‌کم ده اصل درباره آداب تغذیه استنباط می‌شود:

۱. دعوت از دیگران برای صرف غذا؛

۲. پذیرایی خوب از میهمان؛

۳. شستن دست‌ها، قبل و بعد از غذا؛

۴. رعایت ادب شستن دست‌ها، به این صورت که قبل از غذا پس از صاحب‌خانه، از سمت راست او آغاز به شستن کنند و پس از صرف غذا شستن را از سمت چپ او آغاز نمایند؛

۵. آغاز صرف غذا با بسم‌الله؛

۶. شروع غذا با مقداری نمک؛

---

۴۸ . مکارم الاخلاق، ص ۱۴۵ ۱۴۴.

۷. خوردن غذاهای مانده در دهان و سپس خلال کردن و بیرون ریختن آنچه با خلال از لای دندان‌ها خارج می‌شود؛

۸. اهتمام به غذاهای مورد علاقه معصومان (علیهم السلام)؛ زیرا آنان تنها در امور عبادی و معنوی، راهنمای بشر نیستند و بشر در امور طبیعی زندگی نیز نیازمند ارشادات آنان است؛

۹. بهره‌مندی از نعمت‌های الهی در صورتی که به اسراف و تبذیر نینجامد؛

۱۰. جمع نکردن بقایای غذا در محیطهای باز و وانهادن آن برای پرندگان و دیگر حیوانات.

یکی از آداب غذا خوردن در سیره معصومان، خوردن با دست راست است. با وجود این، در روایتی می‌خوانیم که امام کاظم (ع) در منی، درحالی‌که به دست راست تکیه کرده بودند، خرمایی را که غلامش برای ایشان آورد، با دست چپ تناول کردند که موجب شگفتی صحابی آن جناب شد.۴۹ در توجیه این روایت، دو نکته را نباید از نظر دور داشت:

نخست، چنان که از خود روایت نیز بر می‌آید، امام چون بر دست راست تکیه کرده بودند، با دست چپ تناول فرمودند.

دوم، چه بسا امام خواسته‌اند عملًا نشان دهند که خوردن با دست راست سنت و مستحب است و واجب نیست. از این رو، خودشان با دست چپ تناول کردند تا دلیلی باشد بر جواز و اباحه.

پرهیز از غذای داغ، اصل دیگری است که در سیره امام کاظم (ع) درباره تغذیه به چشم می‌خورد. در روایت مربوط به فضل بن یونس، می‌خوانیم که پس از دعوت او از امام کاظم (ع) و پذیرش دعوت از سوی امام (که این نیز خود اصلی است در سیره اجتماعی)، امام در غذای سردی که ابتدا آورده شد، دست بردند و فرمودند: «در غذای سرد دست چرخانده می‌شود اما غذای داغ چنین نیست.»۵۰ بدین لحاظ، از این روایت و روایات دیگری که درباره آداب تغذیه رسیده، کراهت خوردن غذاهای داغ استفاده می‌شود.

یکی دیگر از اصول مهم در سیره امام کاظم (ع) اهتمام به حلال بودن غذاست. بنا بر روایت شیخ کلینی، امام رضا (ع) ضمن اظهار علاقه به خوردن خرما، آن را میوه مورد علاقه همه معصومان پیش از خودشان و نیز شیعیان معرفی فرمودند و شراب را نوشیدنی مورد علاقه دشمنان اهل‌بیت (علیهم السلام)۵۱

بهداشت و زینت

---

۴۹ . قرب الاسناد، ص ۳۰۹ ۳۰۸.

۵۰ . رجال کشی، ص ۵۰۰، ح ۹۵۷.

۵۱ . کافی، ج ۶، ص ۳۴۶ ۳۴۵، ح ۶.

رعایت بهداشت در خوراک، پوشاک و محیط زیست از مهم‌ترین ضروریات زندگی بشر است. در سیره پیامبر اعظم (ص)، رفتارهای بهداشتی خاصی به چشم می‌خورد که عبارتند از: تقید به پاکیزگی و شستشوی بدن، زدودن موهای زاید، کوتاه کردن ناخن، بهداشت دهان و دندان، بهداشت و تمیزی لباس، بهداشت و

ص: ۳۳۴

تمیزی وسایل مصرفی و بالأخره پیش‌گیری از بیماری و درمان پس از بیماری.۵۲

آراستگی و زینت را نیز می‌توان به اعتباری از ویژگی‌های مربوط به اخلاق فردی، به اعتباری از اخلاق جمعی به شمار آورد. از آن‌جا که انسان در حیات فردی- به ویژه در مقام عبادت و نیایش- سزاوار است که به زیبایی ظاهری بی‌توجه نباشد، در سیره اخلاقی معصومان گزارش‌های زیادی دراین‌باره به چشم می‌خورد. پیامبر اکرم (ص) به این بعد از نیازهای طبیعی انسان توجه خاص داشتند. آن حضرت به اصلاح موی سر و صورت، شانه زدن موها، مرتب کردن ظاهر، روغن زدن موها، خضاب کردن، عطر زدن و انگشتر به دست راست کردن مقید بودند.۵۳

طبیعی است که در دو عرصه بهداشت و زینت، امام کاظم (ع) به پیروی از سیره جدشان رسول خدا ملتزم بودند. هم روایاتی از خود آن حضرت دراین‌باره، نقل شده و هم گزارش‌هایی از رفتار آن حضرت در دست است. درباره اهتمام آن حضرت به بهداشت- به ویژه در اماکن عمومی- روایت مربوط به ملاقات ابوحنیفه با آن حضرت شایان توجه است. ابوحنیفه که از ملاقات با امام صادق (ع) بازمی‌گشت، به امام کاظم (ع) بر خورد کرد، درحالی‌که آن حضرت هنوز در سن نوجوانی بودند و از حضرت پرسید: «فرد غریب در دیار شما در کجا قضاء حاجت می‌کند؟» امام بلافاصله پاسخ دادند: «از قضاء حاجت در مقابل درب مساجد و نهرها و زیر درختان میوه‌دار و منزلگاه رهگذران و در حالت رو و پشت به قبله بپرهیز و لباست را بالا بکش (از آلودگی دور کن)، زان پس هرجا که خواستی قضاء حاجت کن!».۵۴

ص: ۳۳۵

حضرت درحالی‌که هنوز به امامت نرسیده، ضمن جملاتی کوتاه و درعین‌حال گویا و پر معنا، شرایطی را برای محل قضاء حاجت بیان فرمودند که امثال ابوحنیفه تصورش را نیز نمی‌کردند که مسأله‌ای به ظاهر پیش‌پاافتاده هم‌چون قضاء حاجت نیز دارای آداب و شرایطی این‌چنین حساب‌شده و دقیق باشد! عمده آدابی که در کلمات حضرت به چشم می‌خورد، به مسائل بهداشتی و زیست‌محیطی ناظر است.

---

۵۲ . نک: سیره اخلاقی پیامبر اعظم، فصل سوم.

۵۳ . همان، فصل چهارم.

۵۴ .« علی بن إبراهیم، رفعه، قال: خرج أبوحنیفه من عند أبی عبدالله وأبو الحسن موسی قائم وهو غلام فقال له أبو حنیفه: یا غلام أین یضع الغریب ببلدکم فقال: اجتنب أفنیه المساجد وشطوط الأنهار، ومساقط الثمار، ومنازل النزال، ولا تستقبل القبله بغائط ولا بول، وارفع ثوبک وضع حیث شئت».(کافی، ج ۳ ص ۱۶، ح ۵.)

به آنچه اشاره شد، به هر دو بعد بهداشت عمومی و فردی ناظر بود. اما برای تأمین بهداشت فردی، در اسلام بر استحمام و شست‌شو و تمیزی بدن تأکید زیادی شده است. امام کاظم (ع) برای رفتن به حمام، توصیه می‌کردند کاملًا گرم شود و پس از استحمام و تنظیف بدن، به تمامی بدن حنا می‌مالیدند و این رفتار را به سیره و سخن رسول خدا (ص) مستند می‌کردند.۵۵ استفاده از نوره و به دنبال آن حنا، تأمین کننده دو هدف بهداشت و تزیین، هم‌زمان با یکدیگر بود، چنان که در برخی روایات نیز دلیل این کار، از بین رفتن آثار ظاهری نوره بر بدن و به ویژه دست‌ها عنوان شده است.

جلوه دیگر اخلاقِ بهداشت و تزیین در سیره امام کاظم (ع) تأکید بر استفاده از شانه برای موهاست. آن حضرت به ویژه بر استفاده از شانه‌هایی که ممکن است آثاری طبی نیز داشته باشند تأکید داشتند؛ برای مثال، در پاسخ به یکی از اصحاب که گفت: «تصور مردم در عراق آن است که شانه زدن با عاج جایز نیست!» فرمودند: «پدرم یک یا دو شانه از عاج داشت، از آن استفاده کنید زیرا وبا را از بین می‌برد.»۵۶

ص: ۳۳۶

معیشت

انسان برای استمرار و بقاء حیات، به تلاش و تأمین معاش نیاز دارد. در سیره و سخن معصومان، گزارش‌ها و روایات فراوانی در این زمینه به چشم می‌خورد. آنان خود اهل کار و فعالیت بودند و دیگران را نیز به شدت از سَرْبارِ مردم بودن نهی و به اشتغال و کسب روزی حلال سفارش می‌نمودند.۵۷ چنان‌که فرد بی‌کار را بی‌ارزش و کم اعتبار معرفی می‌کردند.۵۸ در سیره نبی گرامی اصول زیادی درباره اقتصاد و معیشت به چشم می‌خورد. تلاش و توصیه به کار و فعالیت، طلب روزی از راه‌های معنوی، اهتمام بر حلال بودن درآمد، قناعت و ساده‌زیستی در مصرف، عدالت و احتیاط در مصرف بیت‌المال، پرهیز از اسراف و تبذیر، و انفاق در راه خدا، از مهم‌ترین اصول در سیره اقتصادی پیامبر خاتم هستند.۵۹ در بعد اقتصاد و معیشت نیز هم‌چون دیگر ابعاد، معصومان سیره‌ای همگون و واحد داشتند و به سنت رسول خدا تأسی می‌کردند.

سیره اقتصادی معصومان را در دو بعد درآمد و مصرف می‌توان پی گرفت. در بعد درآمد، مهم‌ترین اصل، اهتمام به کار و تلاش و کسب حلال و پرهیز از درآمد حرام است. در بعد مصرف نیز ساده‌زیستی، اعتدال در مصرف و پرهیز از اسراف و تبذیر مهم‌ترین اصل است.

---

۵۵ کافی، ج ۶، ص ۵۰۹، ح ۱.

۵۶ . همان، ص ۴۸۸، ح ۳، و ص ۴۸۹، ح ۴.

۵۷ .« عن رسول الله: ان الله یحب العبد المومن المحترف».(المعجم الکبیر، ج ۱۲، ص ۲۳۸.)

۵۸ .« عن ابن عباس: کان رسول الله اذا نظر الی رجل فأعجبه قال: هل له حرفه؟ فان قالوا لا، قال: سقط من عینی. قیل: و کیف ذاک یا رسول الله؟ قال: لان المومن اذا لم یکن له حرفه یعیش بدینه».(جامع الاخبار، ص ۱۳۹؛ الفائق فی غریب الحدیث، ج ۱، ص ۲۴۰.)

۵۹ . نک: سیره اخلاقی پیامبر اعظم از نگارنده، فصل پنجم.

درآمد ملتزم بودند؛ به گونه‌ای که گاه شگفتی بعضی از اصحاب را بر می‌انگیخت. علی بن ابی حمزه گوید:

امام را درحالی دیدم که در مزرعه‌اش کار می‌کردند و غرق عرق بودند. عرض کردم: «فدایت شوم! پس کارگران کجایند؟» فرمودند: «ای علی! کسانی که بهتر از من و پدرم بوده‌اند با دستانشان بر روی زمین کارکرده‌اند.» پرسید: «آنان کیانند؟» فرمودند: «رسول خدا (ص)، امیرمؤمنان (ع) و همه پدرانم با دستانشان کارکرده‌اند، و این، روش همه انبیا، اوصیا و صالحان است.»۶۰

نیز فردی به نام محمد بن عبدالله بکری برای دریافت طلبش به مدینه آمد و چون موفق به این کار نشد، تصمیم گرفت برای شکایت نزد امام کاظم (ع) برود و از آن حضرت طلب کمک کند. او امام را در مزرعه‌اش یافت درحالی‌که غلام حضرت با او بود و پس از صرف غذا به همراه امام، آن حضرت کیسه‌ای مشتمل بر سیصد دینار به او عطا فرمود.۶۱

پرهیز از مال حرام، دومین اصل مهم در سیره اقتصادی امام کاظم (ع) در بعد درآمد، است. برای تبیین این اصل، به سه گزارش توجه کنید:

یکی از اصحاب امام کاظم (ع) به نام شعیب عقرقوفی، غلامش را برای تحویل یک نامه و دویست دینار به سوی امام اعزام می‌کند. وی در منی به محضر ایشان مشرف می‌شود و دینارها را تقدیم می‌کند اما امام بعضی از دینارها را برداشته، بعضی دیگر را رد می‌کنند و به غلام می‌فرمایند: «این دینارها را به شعیب بده و بگو که آن‌ها را به جای خودش برگرداند؛ زیرا صاحبش به آن نیاز دارد! «و هنگامی که غلام، موضوع را از شعیب می‌پرسد، وی می‌گوید: «خواستم دویست دینار کامل شود، با وجود نارضایتی همسرم، پنجاه دینار از مال او برداشتم.»۶۲

---

۶۰ . کافی، ج ۵، ص ۷۶، ح ۱۰.

۶۱ . ارشاد، ج ۲، ص ۲۳۲.

۶۲ . مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۴۱۲.

روزی امام کاظم (ع) غلامش را برای خرید تخم‌مرغ روانه نمودند اما غلام با تخم‌مرغ‌هایی که خریده بود، قمار کرد و حاصل آن را نزد امام آورد. هنگامی که امام متوجه حرام بودن آن غذا شدند، قئ کردند و تمام آن را از شکم خارج ساختند.۶۳

معتب (غلام امام) گوید: «امام همواره به ما تأکید می‌کردند که پس از رسیدن محصول، آن را در بازار بفروشیم و سپس نیاز خود را مثل دیگر مسلمانان، روزانه خرید کنیم.»۶۴

از این سه نمونه، به خوبی، اهتمام امام به پرهیز از درآمد و لقمه حرام استفاده می‌شود. بر اساس روایت اول، امام از مال عرضه‌شده به عنوان وجوهِ شرعی یا هدیه که مخلوط به حرام بود، تنها بخش حلالش را می‌پذیرفتند و با علم الهی، مال حرام را جدا می‌کنند. بر اساس روایت دوم، امام بدون استفاده از علم الهی، پس از آن که از حرام بودن غذا از طریق غلام آگاه می‌شوند، آن را با قئ از شکم خارج می‌کنند. در این مورد می‌توان گفت که امام چه بسا برای آموزش شیعیانش، به چگونگی رفتار در چنین موقعیتی، از این روش استفاده می‌کردند والا برای ایشان این امکان وجود داشت که قبل از صرف غذای حرام، به علم الهی از حرام بودن آن آگاه شوند. روایت سوم نیز حساسیت امام به مسأله احتکار را بازگو می‌کند.

درباره سیره اقتصادی امام کاظم (ع) در بعد مصرف، کافی است به نمونه‌ای از روایات اشاره کنیم که از ساده‌زیستی و اقتصاد و اعتدال در مصرف حکایت دارند. در خانه امام از تجملات موجود در خانه‌های مردم اشرافی خبری نبود.

شاهد این مدعا، سخن یکی از اصحاب آن حضرت است که در اتاق محل عبادت و نماز امام، به جز شمشیری آویخته و یک قرآن و یک سبد، چیزی نمی‌یابد.۶۵ البته این روایت بدان معنا نیست که در بخش‌های دیگر خانه حضرت نیز وضع به همین منوال بوده؛ زیرا خانواده امام حق داشتند که از متوسط امکانات زندگی برخوردار باشند و قرآن نیز آن را تجویز کرده است.۶۶ اما امام در اتاق مخصوص عبادتش، حداکثر سادگی را رعایت می‌فرمود. بر اساس روایتی هنگام آمدن هارون در سفر حج به مدینه، درحالی‌که افراد سرشناس مدینه به استقبال هارون می‌رفتند، امام سوار بر یک قاطر پیشاپیش این جمع در حرکت بودند و در پاسخ به فضل بن ربیع که نسبت به نوع مرکب امام اعتراض کرد، فرمودند:

---

۶۳ .« عن عبدالحمید بن سعید قال: بعث أبو الحسن(ع) غلاما یشتری له بیضا فأخذ الغلام بیضه أو بیضتین فقامر بها فلما أتی به أکله، فقال له مولی له: إن فیه من القمار، قال: فدعا بطشت فتقیأه».(کافی، ج ۵، ص ۱۲۳، ح ۳.)

۶۴ . کافی، ج ۵ ص ۱۶۶ ح ۳.

۶۵ . قرب الاسناد، ص ۳۱۰.

۶۶ .« وابتغ فیما آتاک الله الدار الآخره ولا تنس نصیبک من الدنیا وأحسن کما أحسن الله إلیک ولا تبغ الفساد فی الأرض إن الله لا یحب المفسدین(سوره قصص، آیه ۷۷)؛ قل من حرم زینه الله التی أخرج لعباده والطیبات من الرزق قل هی للذین آمنوا فی الحیاه الدنیا خالصه یوم القیامه کذلک نفصل الآیات لقوم یعلمون(سوره اعراف، آیه ۳۲).

«خیر الامور اوساطها.»۶۷

رفتار با طبیعت و حیوانات

درباره سیره زیست‌محیطی امام کاظم (ع) و نوع سلوک ایشان با طبیعت و حیوانات، به بعضی از روایاتی اشاره می‌کنیم که در مباحث پیشین گذشت. نخست، روایاتی که در بحث معیشت گذشت و از اهتمام آن حضرت به کشاورزی و احیاء زمین حکایت داشت.

دیگر، روایتی که در بحث بهداشت گذشت و ناظر به پاسخ امام به پرسش

ص: ۳۴۰

ابوحنیفه بود. پاسخ امام، حفظ محیط زیست و تأکید بر آلوده نکردن آن، نمود آشکاری دارد. امام او را از قضاء حاجت در نقاطی هم‌چون ورودی مساجد، نهرهای آب، زیر درختان میوه و منزلگاه‌ها نهی کردند.

هم‌چنین در بحث تغذیه و اهتمام امام به رسیدگی به غذای حیوانات در طبیعت، دیدیم که ایشان از جمع کردن بقایای سفره‌ای که در فضای باز و بدون سقف گشوده شده، نهی کردند؛ زیرا امکان تغذیه حیوانات و پرندگان از بقایای غذا وجود دارد.

سلوک خانوادگی

انسان‌ها فارغ از ارتباطشان با خداوند، خود، طبیعت و حیوانات، با دیگر انسان‌ها در ارتباطند. اما پیش از ورود به جامعه کلان، با جامعه‌ای کوچک‌تر به نام خانواده ارتباط می‌یابند. مراد ما از خانواده، همسر، فرزندان، پدر، مادر و دیگر خویشان نسبی و سببی است. در سیره خانوادگی معصومان (علیهم السلام) به اصول ناب و اساسی درباره نحوه سلوک آنان با خانواده بر می‌خوریم؛ اصولی که انسان‌ها- به ویژه جامعه امروزی- شدیداً نیازمند توجه و رعایت آن‌ها هستند. متأسفانه درباره سیره خانوادگی امام کاظم (ع) روایات زیادی در اختیار نداریم؛ از این رو، با برداشتی از معدود روایات در دست، به چند نکته اشاره می‌کنیم:

۱. صله ارحام

اطلاع از خویشان نسبی و سببی، یکی از اصول مهم در روابط خانوادگی است که از آن با عنوان صله ارحام یاد می‌شود. اسلام تأکید فراوانی بر این نکته دارد و هدف از این اصل نیز استمرار روابط محبت‌آمیز میان خویشان و ادای حقوق

ص: ۳۴۱

۶۷ .« وذکر ابن عمار- وغیره من الرواه-: أنه لما خرج الرشید إلی الحج وقرب من المدینه استقبلته الوجوه من أهلها یقدمهم موسی بن جعفر(ع) علی بغله، فقال له الربیع: ما هذه الدابه التی تلقیت علیها أمیرالمؤمنین، وأنت إن طلبت علیها لم تدرک، وإن طلبت لم تفت، فقال:" إنها تطأطأت عن خیلاء الخیل، وارتفعت عن ذله العیر، وخیر الأمور أوساطها"».(ارشاد، ج ۲، ص ۲۳۴.)

متقابل میان آنان است. درباره امام کاظم (ع) نقل‌شده که آن حضرت در میان مردم، کوشاترین فرد در زمینه صله ارحام با خانواده و دیگر بستگان بودند:

«وکان أوصل الناس لأهله ورحمه».۶۸

۲. اهتمام به تربیت دینی خانواده

امام کاظم (ع) خود در دامان پدری هم‌چون امام صادق (ع) پروریده شده بودند از این رو، با شیوه‌های درست تربیت فرزند به خوبی آشنا بودند. پدرش ایشان را چنان تربیت کرده بود که حتی در طفولیت نیز از لعب و بازی‌های کودکانه فراتر بودند و حتی بازی‌های ایشان نیز توحیدی بود. روایت صفوان جمال شاهد این مدعاست. وی روزی در خانه امام صادق (ع) حضور داشت که ناگاه امام کاظم (ع) را دید درحالی‌که بزغاله‌ای را می‌راند به او خطاب می‌کردند: «برای پروردگارت سجده کن!» در این هنگام، امام صادق (ع) فرزند دلبندش را در آغوش کشیدند و فرمودند: «پدر و مادرم فدای کسی که اهل لهو و لعب نیست!»۶۹ نکته شایان توجه در این روایت، رفتار محبت‌آمیز و مشوقانه پدر در برابر رفتاری درست از فرزندش است.

در بعد تربیت دینی نیز امام کاظم (ع) از پدر گرامی‌اش تأثیر پذیرفته بودند. سفیان بن خالد گوید:

روزی، امام صادق (ع) مشغول نماز بودند که فردی از مقابل حضرت عبور کرد و ایشان بدون اعتنا به او، نماز را ادامه دادند. پس از نماز، فرزندش، امام کاظم (ع) پرسید: «پدرجان! آیا فردی را که از مقابلتان گذشت ندیدید؟» امام در پاسخ

فرمودند: «آن که برای او نماز می‌گزارم از کسی که از مقابلم گذشت به من نزدیک‌تر است.»۷۰

پیش‌تر روایتی مانند این روایت را از نظر گذراندیم. اما در آن روایت، امام کاظم (ع) نمازگزار بودند و چنین صحنه‌ای برای ایشان بروز می‌کند و در پاسخ پدر همین سخن را بیان می‌کنند که می‌توان آن را نتیجه تربیت در محضر پدری هم‌چون امام صادق (ع) دانست. طبیعتاً همین شیوه تربیت را خود امام کاظم (ع) نیز در حق اولادشان اعمال کرده‌اند.

امام کاظم (ع) علاوه بر عبادات شخصی خویش، در آن‌جا که امکان داشت در عرصه عبادات، خانواده را نیز با خود همراه می‌کردند. برای مثال، علی بن جعفر (برادر گرامی امام) گفته: «من چهار سفر عمره با امام کاظم (ع) همراه بودم که در تمامی آن‌ها به همراه اهل و خانواده‌اش سفر کردند و طول مدت این سفرها ۲۶، ۲۵، ۲۴ و ۲۱ روز بود.»۷۱

---

۶۸ . ارشاد، ج ۲، ص ۲۳۱.

۶۹ .« عن صفوان الجمال قال: سألت أبا عبدالله(ع) عن صاحب هذا الامر، فقال: إن صاحب هذا الامر لا یلهو ولا یلعب، وأقبل أبو الحسن موسی- وهو صغیر ومعه عناق مکیه وهو یقول لها: اسجدی لربک- فاخذه أبوعبد الله(ع) وضمه إلیه وقال: بأبی و أمی من لا یلهو ولا یلعب».(کافی، ج ۱، ص ۳۱۱ ح ۱۵.)

۷۰ .« عن سفیان بن خالد عن أبی عبد الله انه کان یصلی ذات یوم إذ مر رجل قدامه وابنه موسی جالس، فلما انصرف قال: له یا أبت ما رأیت الرجل مر من قدامک؟ فقال: یا بنی ان الذی أصلی له أقرب إلی من الذی مر قدامی».(الاستبصار، ج ۱، ص ۴۰۷.)

۳. رعایت حقوق مالی همسر

امام کاظم (ع) نسبت به رعایت حقوق خانواده- اعم از همسر و فرزندان- حساسیت خاصی داشتند. پیش از این دیدیم که امام، آن بخش از اموالی را که شعیب عقرقوفی بدون رضایت همسرش از مال او برداشته و برای امام فرستاده بود، پس فرستادند. اهمیت این رفتار امام زمانی بیش‌تر آشکار می‌شود که نوع رفتار مردان با زنان در عصر جاهلیت و حتی ادواری پس از اسلام را در نظر بگیریم و نیز این تصور در برخی از مردان را که برای حقوق مالی همسرانشان احترامی قائل نیستند.

ص: ۳۴۳

۴. رعایت آداب مستحب مربوط به فرزندان

امام کاظم (ع) نه تنها به حقوق ضروری فرزندان بلکه به انجام دادن آداب مستحب در مورد آنان نیز اهتمامی تام داشتند. ولیمه دادن یکی از آداب پس از ولادت فرزند است. بنا بر بعضی روایات، امام کاظم (ع) پس از ولادت یکی از فرزندانش، تا سه روز در مدینه ولیمه عمومی دادند.۷۲

۵. بهره‌مندی خانواده از مواهب الهی

امام کاظم (ع) در محیط خانواده، در حدی که به تجمل منتهی نمی‌شد، بهره‌مندی از مواهب طبیعی و زینت‌های حلال را تجویز می‌کردند. در بعضی روایات آمده که کنیزان آن حضرت، لباس‌های رنگین و منقش به تصاویر می‌پوشیدند.۷۳

۶. اهتمام به دوری خانواده از گناه

یکی از وظایف بسیار مهم سرپرست خانواده، مراقبت از اهل خانه- همسر، فرزندان و یا خدمتکاران- است تا به گناهان و آلودگی‌های اخلاقی مبتلا نشوند و در صورت وقوع گناه، بر سرپرست خانه لازم است واکنش مناسب بروز دهد. سیره خانوادگی امام کاظم (ع) راهنمای خوبی برای ما دراین‌باره است. بنا به نقل یکی از همسران آن حضرت، روزی امام کاظم (ع) متوجه شدند دو غلام با دو

---

۷۱ مسائل علی بن جعفر، ص ۱۸؛ قرب الاسناد، ص ۲۹۹.

۷۲ .(عن بعض أصحابنا قال: أولم أبوالحسن موسی(ع) ولیمه علی بعض ولده فأطعم أهل المدینه ثلاثه أیام الفالوذجات فی الجفان فی المساجد والأزقه فعابه بذلک بعض أهل المدینه فبلغه علیه السلام ذلک فقال: ما آتی الله عز وجل نبیا من أنبیائه شیئا إلا وقد آتی محمدا صلی الله علیه وآله مثله وزاده ما لم یؤتهم قال لسلیمان: علیه السلام:" هذا عطاؤنا فامنن أو أمسک بغیر حساب" وقال لمحمد:" وما آتاکم الرسول فخذوه وما نهاکم عنه فانتهوا"»(کافی ج ۶، ص ۲۸۱، ح ۱.)

۷۳ . کافی، ج ۶، ص ۴۵۳، ح ۳.

کنیز درحالی‌که دیواری میان آنان فاصله بود به گونه‌ای سخن می‌گویند که بر آنان مشروع و حلال نبود از این رو، امام بلافاصله واکنش نشان دادند و آنان را فروختند به این صورت که غلامان را به یک شهر و کنیزان را نیز به شهری دیگر فرستادند.۷۴

سلوک اجتماعی

این جمله معروف را همه شنیده‌ایم که انسان، مدنی بالطبع است؛ یعنی انسان، بدون مراوده، ارتباط و هم‌زیستی با دیگر انسان‌ها یا نمی‌تواند یا به دشواری می‌تواند زندگی کند. از آن‌جا که انسان‌ها در زندگی اجتماعی، با گروه‌ها و مسائل گوناگونی رو به رو هستند، بحث در سیره اجتماعی نیز دارای ابعاد متنوعی خواهد بود. مجموع این ابعاد را ذیل سه محور کلی می‌توان دسته‌بندی کرد؛ زیرا ارتباط انسان در جامعه، یا با حکومت‌هاست و یا با آحاد جامعه. ارتباط با افراد جامعه نیز یا در قالب حرکت علمی و فرهنگی است و یا در قالب ابعادی هم‌چون معاشرت‌های روزمره و یا روابط اقتصادی. بدین‌ترتیب، سه مفهوم سلوک سیاسی، سلوک فرهنگی و معاشرت‌های اجتماعی پدید می‌آید.

۱. سلوک سیاسی

سلوک سیاسی امام کاظم (ع) را در دو محور کلی می‌توان بررسی کرد: ظلم‌ستیزی و تقیه. شایان ذکر است که تبیین کامل سلوک سیاسی آن حضرت در مقاله‌ای مستقل باید دنبال گردد. در این‌جا بیش‌تر بر ابعاد اخلاقی در سیره سیاسی امام تأکید می‌شود و نه بررسی تاریخی.

الف) ظلم‌ستیزی

اصل ظلم‌ستیزی تا مرز شهادت، از اصول ثابت و مستمر در سیره تمامی معصومان بوده است و هیچ یک از آنان نه در سخن و نه در رفتار، پذیرای ظلم نبوده‌اند، اما مظلوم واقع شده‌اند. شگفت آن است که از شخصیتی هم‌چون امام کاظم (ع) که تحت شدیدترین تنگناها، سخت‌گیری‌ها و شکنجه‌ها قرار داشتند، نه‌تنها حتی یک کلمه در تأیید ظلم و ظالم شنیده نشده، بلکه مواضع سرسختانه‌ای نیز بر ضد ظالمان و نهی از حتی کوچک‌ترین همکاری با آنان از آن حضرت نقل شده است. همین روحیه ظلم‌ستیزانه، به حبس و شهادت آن حضرت انجامید. در ادامه، چند نمونه از مواضع ظلم‌ستیزانه حضرت را مرور می‌کنیم:

۱. داستان صفوان جمال بسیار معروف است. امام حتی راضی نیستند یکی از شیعیانش در حد کرایه دادن شتران آن هم برای سفر حج، در خدمت ظالمی هم‌چون هارون قرار گیرد. امام چنین استدلال می‌کنند: «همین که آرزو داری هارون

---

۷۴ . قرب الاسناد، ص ۳۳۱.

سالم بماند و از سفر برگردد تا کرایه شتران را بدهد، آرزوی بقای ظلم و ظالم را کرده‌ای!» و صفوان به بهانه فروش شتران، از این همکاری انصراف می‌دهد.۷۵

۲. امام در مواجهه با زیاد بن ابی سلمه، از کارگزاران حکومتی، می‌فرماید: «اگر از بلندی پرتاب‌شده و قطعه‌قطعه گردم، نزد من محبوب‌تر است از این که کاری برای ظالمان انجام دهم و یا حتی بساطی برایشان پهن کنم مگر آن که غم مؤمنی را برطرف سازم یا اسیری را آزاد کنم یا دینی را ادا نمایم.» ایشان در ادامه، به عقوبت یاورانی ظالمان در قیامت، اشاره فرمودند.۷۶

ص: ۳۴۶

۳. امام به علی بن یقطین وزیر هارون، اجازه دادند تا به کار خود ادامه دهد مشروط بر آن که این کار را وسیله‌ای برای رفع مشکلات ستمدیدگان قرار دهد.۷۷

۴. هنگامی که مهدی عباسی در ظاهر برای دادرسی جلوس نموده بود، امام با صراحت تمام به او فرمودند: «چرا آنچه به ظلم از ما ستانده شده، به ما بازگردانده نمی‌شود؟» مهدی پرسید: «آن چیست؟» امام به تفصیل جریان غصب فدک را بازگو کردند. مهدی گفت: «محدوده آن را معین کن تا بازگردانم!» و امام حدود قلمرو حکومت عباسی را معین فرمودند. مهدی که از این سخن و صراحت لهجه حضرت شوکه شده بود، گفت: «باشد تا درباره آن بیندیشم!»۷۸

ب) تقیه و سکوت مدبرانه

ظلم‌ستیزی امام بدان معنا نبود که خود و شیعیان را در معرض خطر قرار دهند. امامان معصوم با بهره‌گیری از سلاح تقیه، توانستند خود و شیعیان را از گرداب خطرهای جدی برهانند که حکومت‌های اموی و عباسی ایجاد کرده بودند؛ در حالی که گروه‌های دیگری که در تعارض با این حکومت‌ها قرار داشتند، با اقدامات حساب‌نشده، خود را در معرض آسیب و نابودی قرار دادند. تقیه به مفهوم سازش با ظالم و ظلم‌پذیری نیست، بلکه رفتاری است مشروع و برآمده از فطرت و عقل که موجب دفع خطر دشمن و حفظ نیروها برای اقدامات بعدی در مسیر تقویت و ترویج حق می‌شود؛ به همین جهت، معصومان از تقیه با عنوان «جُنه‌المؤمن» (سپر مؤمن) یاد کرده‌اند.۷۹

امام کاظم (ع) نیز در سخن و عمل، به اصل تقیه ملتزم بودند. آن حضرت با

---

۷۵ رجال کشی، ص ۴۴۱، ح ۸۲۸.

۷۶ . کافی، ج ۵، ص ۱۱۰، ح ۱.

۷۷ . همان، ح ۳.

۷۸ . همان، ج ۱ ص ۵۴۳ ح ۵؛ تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۸، ح ۳۶.

۷۹ .« عن محمد بن مروان قال: قال أبوعبدالله: إن أبی کان یقول: ما من شئ أقر لعین أبیک من التقیه. وزاد فیه الحسن بن محبوب، عن جمیل أیضا قال:" التقیه جنه المؤمن"».(محاسن، ج ۱، ص ۲۵۸، ح ۳۰۱.

تأکید بر اصل تقیه، به یکی از اصحابش چنین فرمودند: «اگر در یکی از دو دستت چیزی باشد و بتوانی کاری کنی که دست دیگرت از آن آگاه نشود چنین کن!»۸۰

در عرصه عمل نیز با تدبیر و در جای مناسب، به اصل تقیه عمل می‌کردند. برای مثال، گاه ناچار بودند از خلیفه عباسی با عنوان امیرالمؤمنین یاد کنند!۸۱ طبعاً مراد حضرت در این‌گونه موارد، امارت ظاهری بر مؤمنان بوده و نه امارت استحقاقی. گاه ناچار بود هم‌چون دیگران، به استقبال خلیفه عباسی بروند!۸۲ اما همه این موارد در قبال حفظ مکتب قابل تحمل بود.

۲. سلوک فرهنگی

شاید رسالت فرهنگی، مهم‌ترین رسالت معصومان بوده و مواردی همچون نقش سیاسی، مقدمه تحقق اهداف فرهنگی بوده است. امامان معصوم در ایفای نقش فرهنگی، همواره به دو اصل و مسیر کلی توجه داشتند:

الف) ارائه چهره واقعی دین

معرف حقیقی دین کسی هم‌چون امام کاظم (ع) باید باشد که او را فقیه‌ترین فرد در زمان خودش وصف کرده‌اند و حافظترین مردم به کتاب خدا دانسته‌اند بدین لحاظ، آن حضرت مرجع علمی خاص و عام بودند و روایات فراوانی از ایشان نقل شد.۸۳ پاسخ‌گویی آن حضرت به پرسش‌های فقهی، اعتقادی، تفسیری،

تاریخی و ...، به جامعه شیعی منحصر نبود و جامعه مسلمان غیرشیعی و نیز اهل کتاب هم‌چون علمای مسیحی، از دریای علوم آن حضرت بهره‌مند بودند. موارد ذیل شواهدی بر این مدعاست:

۱. راهنمایی ابوحنیفه به شرایط و آداب محل قضاء حاجت در سن نوجوانی؛۸۴

---

۸۰ .« عن عثمان بن عیسی الکلابی قال: قال لی أبو الحسن موسی إن کان فی یدک هذه شئ فاستطعت أن لا تعلم به هذه فافعل».(مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۰۴.)

۸۱ . عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۷۸.

۸۲ . ارشاد، ج ۲، ص ۲۳۴.

۸۳ .« وقد روی الناس عن أبی الحسن موسی فأکثروا، وکان أفقه أهل زمانه- حسب ما قدمناه- وأحفظهم لکتاب الله، وأحسنهم صوتا بالقرآن، وکان إذا قرأ یحدرویبکی ویبکی السامعون لتلاوته، وکان الناس بالمدینه یسمونه زین المتهجدین. وسمی بالکاظم لما کظمه من الغیظ، وصبر علیه من فعل الظالمین به، حتی مضی قتیلا فی حبسهم ووثاقهم»(ارشاد، ج ۲، ص ۲۳۲- ۲۳۵.)

۲. بیان سرگذشت قوم احقاف و ربط دادن آثار و بقایای کشف‌شده در مسیر کاروان حج مهدی عباسی بر این قوم؛۸۵

۳. پاسخ به سؤال شرعی یکی از شیعیان در منی در حال تقیه؛ سپس فرمودند: «آنچه گفتم از رسول خدا (ص) است و او از جبرئیل و او نیز از ناحیه خداوند متعالی آورده است.»۸۶

۴. بیان تاریخ و چگونگی غصب فدک در مجلس مهدی عباسی؛۸۷

۵. مسلمان شدن کافر مسیحی پس از آن که امام، فقراتی از انجیل را برای او بازگو و قرائت کردند.۸۸

تاثیرگذاری فرهنگی امام کاظم (ع) به خدمات علمی آن حضرت منحصر نبود، بلکه در موارد بسیار، عملکرد اخلاقی امام در جامعه و نیز ارائه خوارق عادات، موجب هدایت گمراهان می‌شد. به دو نمونه دراین‌باره توجه کنید:

۱. ابوخالد زیدی‌مذهب، پس از مشاهده کرامت امام کاظم (ع) و اخبار غیبی آن حضرت، به امامتش ایمان آورد و هدایت شد.۸۹

۲. ارشاد و هدایت مردی از اهالی مغرب به نام یعقوب.۹۰

ب) زدودن تحریفات و خرافات از چهره دین

مبارزه با انحرافات، تحریفات و خرافات فرهنگی، دومین نقش مهم فرهنگی امام بود. کسی که در تاریخ فرهنگی مسلمانان در سه قرن نخستین بررسی کوتاهی انجام دهد، بی‌تردید سر تواضع در برابر ساحت معصومان فرود می‌آورد، زیرا بقای اسلام اصیل را در گرو فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی معصومان می‌یابد. در این زمینه نیز از میان شواهد متعدد، به بیان دو نمونه بسنده می‌کنیم:

---

۸۴ . مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۴۲۹.

۸۵ . همان، ج ۳، ص ۴۲۶.

۸۶ . محاسن، ج ۲، ص ۳۰۷، ح ۲۲؛ کافی، ج ۳، ص ۹۲، ح ۱ با کمی تغییر.

۸۷ کافی، ج ۱، ص ۵۴۳ ح ۵؛ تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۸، ح ۳۶.

۸۸ . مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۴۲۶.

۸۹ . همان، ص ۴۱۳.

۹۰ . کمال الدین و تمام النعمه، ص ۱۴۲.

* پاسخ امام به یکی از علمای درباری هارون به نام محمد بن حسن در سفر حج درباره استظلال، و بیان بطلان قیاس.۹۱

* نفی عید نوروز به عنوان سنتی اسلامی، در حضور منصور عباسی.۹۲

۳. روابط اجتماعی

اصل در رفتار معصومان بر اساس برقراری روابط اخلاقی و انسانی با افراد جامعه بوده است. همین نوع رفتار، در موارد بسیاری، زمینه‌ساز هدایت کسانی شده که معصومان را به عنوان امام و راهنمای خود نمی‌شناختند. در سیره اجتماعی امام کاظم (ع) نمونه‌های متعددی از این نحوه سلوک اجتماعی به چشم می‌خورد که پرداختن تفصیلی به آن‌ها و بیان همه نمونه‌ها از حوصله این نوشتار خارج است. مهم‌ترین محورهای مربوط به نوع سلوک اجتماعی امام کاظم (ع) عبارتند از:

نفی تبعیض و نگاه‌های نژادپرستانه، دیگرگرایی و توجه به زیردستان، مدارا و

جذب مخالفان، کظم غیظ و نفی شتم و نزاع، قدرشناسی از محبت دیگران، حضور در تشییع جنازه مؤمنان و اکرام میهمان.

الف) تکریم انسان‌ها و پرهیز از نگاه تبعیض‌آمیز

می‌توان گفت: از مهم‌ترین اصول مورد عمل و تأکید معصومان در حیات اجتماعی، نوع نگاه و رفتار آنان با به دیگر انسان‌ها بوده است. آنان می‌کوشیدند همان نظر اصیل اسلام دراین‌باره را زنده کنند و زنده نگه دارند. متأسفانه با رحلت رسول خدا (ص)، نگاه‌های نژادپرستانه جاهلی دوباره احیا شد. دومین خلیفه، گوی سبقت را در این زمینه از خلیفه اول ربود و سومین خلیفه نیز همان مسیر خلیفه دوم را در پیش گرفت. امیرمؤمنان علی (ع) هر چند کوشیدند با این تصور و مشی باطل مقابله کنند، گویا جامعه اسلامی بنا نداشت از سنت سیئه خلفای سه‌گانه در این زمینه دست بردارد.

در دوره حاکمیت معاویه و دیگر حکام اموی، نگاه‌های نژادپرستانه شدت گرفت و موالی یا غیرعرب‌ها، به لحاظ اجتماعی در وضعیت نابه‌سامانی قرار داشتند. در نقطه مقابل، امامان معصوم تلاش فراوانی می‌کردند تا جامعه را به سوی تفکر منطقی و عادلانه اسلام در این زمینه سوق دهند.

در سیره امام کاظم (ع) نیز به نمونه‌های شایان توجهی دراین‌باره برمی‌خوریم. علی بن ابی حمزه گوید:

روزی، نزد امام کاظم (ع) بودم که سی غلام حبشی را که برای حضرت خریده بودند، نزد ایشان آوردند. امام با یکی از آنان سخن گفتند و پولی به او دادند و فرمودند: «به هر یک از اینان، ماهانه سی درهم بده.» وقتی رفتند، از حضرت

---

۹۱ . ارشاد، ج ۲، ص ۲۳۵.

۹۲ . مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۴۳۳.

پرسیدم: «به آن غلام چه فرمودید؟» پاسخ دادند: «به او سفارش کردم با دوستانش رفتار نیک داشته باشد و در هر ماه نیز سی درهم به آنان

ص: ۳۵۱

بدهد، زیرا او را غلامی عاقل و درست‌کار و هم‌زبان و هم‌وطن با آنان یافتم و او نیز پذیرفت.»۹۳

هم‌چنین آن حضرت، روزی به مردی بدچهره از اهالی عراق برخورد کردند و نزد او نشستند و با او بسیار گرم گرفتند و به گونه‌ای سخن گفتند که گویا او می‌تواند نیاز امام را برطرف سازد! بعضی از کسانی که شاهد این صحنه بودند، عرض کردند: «شما بر او عرض حاجت می‌کنید درحالی‌که او به شما نیازمندتر است؟!» امام فرمودند: «بنده‌ای است از بندگان خدا و برادری است از منظر کتاب خدا و همسایه‌ای است در سرزمین‌های خدا که با ما در بهترین پدران یعنی آدم و در بهترین ادیان یعنی اسلام مشترک است و شاید روزی، نیاز ما به او افتد و پس از احساس تکبر نسبت به او، متواضعانه در برابرش قرار گیریم.»۹۴

ب) اهتمام به رفع مشکلات دیگران

روحیه دیگرگرایی، انفاق، ایثار، سخاوت و رفع نیازِ نیازمندان و به ویژه افراد فرودست جامعه دیگر ویژگی مهم امام کاظم (ع) در معاشرت با افراد بود، به گونه‌ای که «صرارموسی» (کیسه‌های موسی بن جعفر) بین مردم ضرب‌المثل شده بود. انفاق‌های آن حضرت، معمولًا پنهانی بود و به فراخور حال افراد از یکصد تا سیصد دینار پرداخت می‌کرد.۹۵

ج) محبت و مدارا حتی با مخالفان

رفتار محبت‌آمیز و همراه با مدارا با دیگران- حتی با مخالفان- ویژگی مهم

ص: ۳۵۲

دیگر در حیات اجتماعی امام کاظم (ع)، بود. گذشت از خطای دیگران، پوشاندن خشم، پاسخ محبت را با محبتی متقابل و بالاتر دادن، شرکت در تشییع جنازه مؤمنان، توصیه به تواصل و تبارّ (ارتباط متقابل و نیکی افراد جامعه به یکدیگر)، نهی از شتم و نزاع و درگیری، اکرام میهمان و اجابت دعوت افراد به مهمانی،۹۶ از شواهد دال بر مدعای فوق هستند که

---

۹۳ . قرب الاسناد، ص ۳۳۶.

۹۴ . تحف العقول، ص ۴۱۳.

۹۵ . مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۴۳۳.

۹۶ . برای ملاحظه بخشی از روایات مربوط به موارد یاد شده، نک: کافی، ج ۲، ص ۱۰۸، ح ۷؛ ارشاد، ج ۲، ص ۲۳۲- ۲۳۵؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۴۱۱ و ۴۳۳؛ مکارم الاخلاق، ص ۱۴۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۴۰؛ بحار الانوار، ج ۴۸ ص ۱۰۰ و ۱۰۲ و ۱۰۳ و ۱۰۸ و ۱۰۹ و ۱۲۰.

روایات متعددی در این باره وجود دارد. از آن‌جا که در این نوشتار، بنا بر اختصار است، تنها به ذکر دو روایت بسنده می‌کنیم:

در انتهای روایتی که پیش از این در بحث تغذیه گذشت، آمده که امام از عاصم پرسیدند: «وضع شما در تواصل و تبارّ (روابط اجتماعی و نیکی به یکدیگر) چگونه است؟» وی در پاسخ عرض کرد: «بسیار خوب!» امام فرمودند: «چنان هست که یکی از شما در صورت نیاز، دست در کیسه برادر مؤمنش کند و به مقدار نیازش بردارد؟!» چون عاصم پاسخِ منفی داد، امام فرمودند: «پس به لحاظ تواصل در وضع خوبی قرار ندارید.»۹۷ از این روایت، به خوبی می‌توان سطح توقع معصومان: از نوع روابط اجتماعی شیعیان را استنباط کرد.

نمونه دیگر، درباره فردی از اهالی مغرب به نام یعقوب است که امام ضمن اخبار از غیب و اشاره به نزاع و شتمی که بین او و برادرش درگرفته بود، به او فرمود: «چنین کاری، جزء دین من و پدرانم نیست.»۹۸

ص: ۳۵۳

نتیجه

در این نوشتار، کوشیدیم تا چارچوب منطقی بحث درباره سبک زندگی و سیره اخلاقی و امام کاظم (ع) با نمونه روایات موجود، مستندسازی شود و به سوی ترسیم نسبتاً کاملی از سبک زندگی آن حضرت گام برداریم؛ بدین لحاظ، مباحث این نوشتار در چهار محور تنظیم شد: سلوک معنوی و عبادی، سلوک فردی و زیست‌محیطی، سلوک خانوادگی و سلوک اجتماعی. در بخش سلوک معنوی و عبادی، سیره امام در دو محور ویژگی‌های معنوی عبادی و ویژگی‌های معنوی غیر عبادی مطرح شد. در محور ویژگی‌های معنوی عبادی مباحثی هم‌چون: معرفت و ایمان به خدا، شوق عبادت، فقه عبادت، حال توجه در عبادت و کثرت عبادت و احساس تقصیر بررسی گردید و در محور ویژگی‌های معنوی غیر عبادی نیز مباحثی هم‌چون: دنیاگریزی و یاد آخرت، اهتمام به طاعت و ترک معصیت، توکل، تسلیم، رضا و شکر بررسی شد.

در بخش سلوک فردی و زیست‌محیطی، مباحث مطرح‌شده بدین قرار است: تغذیه، بهداشت و زینت، معیشت و بالأخره، رفتار با طبیعت و حیوانات.

در بخش سلوک خانوادگی، این مباحث مطرح شد: صله ارحام، اهتمام به تربیت دینی خانواده، رعایت حقوق مالی همسر، رعایت آداب مستحب مربوط به فرزندان، بهره‌مندی خانواده از مواهب الهی و بالأخره، اهتمام به دوری خانواده از گناه.

---

۹۷ . مکارم الاخلاق، ۱۴۵.

۹۸ . دلائل الامامه، ص ۳۳۴.

در بخش سلوک اجتماعی، مباحث در سه محور کلی سلوک سیاسی، سلوک فرهنگی و روابط اجتماعی دنبال شد. اصول مطرح‌شده در بحث سلوک سیاسی عبارت است از: ظلم‌ستیزی و نیز تقیه و سکوت مدبرانه. در بحث سلوک فرهنگی نیز این اصول مطرح شد: ارائه چهره واقعی دین و زدودن تحریفات و خرافات از چهره دین. در بحث روابط فرهنگی نیز این اصول بررسی گردید: تکریم انسان‌ها و پرهیز از نگاه تبعیض‌آمیز، اهتمام به رفع مشکلات دیگران، محبت و مدارا حتی با مخالف.

منابع

۱. امین، سیدمحسن، اعیان الشیعه، بیروت: دارالتعارف، بی‌تا.

۲. برقی، احمدبن محمدبن خالد، المحاسن، به تحقیق سیدجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰ ق.

۳. جباری، محمدرضا، سیره اخلاقی پیامبر اعظم (ص)، قم: نشر معارف، ۱۳۹۰ ش.

۴. حرّ عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، به تحقیق و نشر موسسه آل‌البیت لأحیاء التراث، قم: ۱۴۱۴ ق.

۵. حرّانی، حسن‌بن‌علی‌بن‌شعبه، تحف‌العقول، به تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.

۶. حلوانی، حسین بن محمد، نزهۀ الناظر و تنبیه الخاطر، قم: مدرسۀ الامام المهدی، ۱۴۰۸.

۷. حلی، حسن بن سلیمان، مختصر بصائرالدرجات، نرم افزار مکتبه اهل البیت (ع).

۸. حمیری، ابوالعباس عبدالله بن جعفر، قرب‌الاسناد، به تحقیق و نشر مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، قم: ۱۴۱۳ ق.

۹. راغب اصفهانی، مفردات غریب‌القرآن، بی‌جا، دفتر نشرالکتاب، ۱۴۰۴ ق.

۱۰. زبیدی، محب‌الدین، تاج‌العروس، به تحقیق علی شیری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.

۱۱. زمخشری، جارالله، الفائق فی غریب الحدیث، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق.

۱۲. سیدبن طاووس، مهج‌الدعوات، قم: دارالذخائر، ۱۴۱۱ ق.

۱۳. شیخ صدوق، التوحید، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۵ ق.

۱۴.–، عیون اخبارالرضا، به تحقیق حسین اعلمی، بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۴ ق.

۱۵.–، کمال الدین و تمام النعمه، به تحقیق علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ ق.

۱۶.–، معانی‌الاخبار، به تحقیق علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۷۹ ق.

۱۷. شیخ طوسی، امالی، قم: موسسه البعثه، ۱۴۱۴ ق.

۱۸.–، تهذیب الاحکام، به تحقیق سیدحسن خرسان، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴ ش.

۱۹.–، استبصار، تصحیح سیدحسن موسوی خرسان، نجف: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶ ق.

۲۰. شیخ مفید، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، به تحقیق موسسه آل البیت، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ ق

۲۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین، نهایه الحکمه، قم: دارالتبلیغ اسلامی، بی‌تا.

۲۲. طبرانی، حافظ سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، به تحقیق حمدی عبدالمجید سلفی، بی‌جا: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.

۲۳. طبرسی،مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام کاظم علیه السلام ؛ ج۱ ؛ ص۳۵۶

حسن بن فضل، مکارم‌الاخلاق، قم: رضی، ۱۳۹۲ ق.

۲۴. طبری، محمدبن‌جریر، دلائل الامامه، قم: موسسه البعثه، ۱۴۱۳ ق.

۲۵. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، به تحقیق سید احمد حسینی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸ ق.

۲۶. طوسی، خواجه نصیرالدین، اخلاق ناصری، تهران: علمیه الاسلامیه ۱۳۶۴ ش.

۲۷. قاضی عیاض، الشفاء بتعریف حقوق المصطفی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ ق.

۲۸. کفعمی، تقی‌الدین، المصباح، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۳ ق.

۲۹. کلینی، محمدبن‌یعقوب، کافی، به تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ق.۹۹

۳۰. کشّی، رجال کشّی، انتخاب و تلخیص شیخ طوسی با نام «اختیار معرفه الرجال»، به تصحیح حسن مصطفوی، مشهد: بی‌نا، ۱۳۴۸ ش.

۳۱. مازندرانی، محمدبن‌شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، نجف: حیدریه، ۱۳۷۶ ق.

---

۹۹ همایش سیره و زمانه امام کاظم علیه السلام (۱۳۹۲: قم)، مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام کاظم علیه السلام، ۲جلد، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه – قم – ایران، چاپ: ۱، ۱۳۹۲ ه.ش.

۳۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت: موسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.

۳۳. مسائل علی بن جعفر (ع)، به تحقیق مؤسسه آل البیت، مشهد: المؤتمر العالمی للامام الرضا (ع)، ۱۴۰۹ ق.

۳۴. مصباح یزدی، محمدتقی، دروس فلسفه اخلاق، تهران: اطلاعات، ۱۳۶۷ ش.

۳۵. نجاشی، رجال النجاشی، (فهرست اسماء مصنّفی الشیعه)، قم: مکتبه الداوری، بی‌تا.۱۰۰

ص: ۳۵۶

---

۱۰۰ همایش سیره و زمانه امام کاظم علیه السلام (۱۳۹۲: قم)، مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام کاظم علیه السلام، ۲جلد، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه – قم – ایران، چاپ: ۱، ۱۳۹۲ ه.ش.